



رساله دوم پطرس

The Second Epistle of Peter

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

January 8, 2008

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —



مقدمه

«[دوم پطرس] مسیح را می‌جوید و تکمیل مقاصد وی را انتظار می‌کشد.»

— حومریگهاوسن (E.G. Homrighausen)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

نقل قول مقدمه بالا به خاطر نویسنده‌اش به طور خاص چشمگیر است چون این نویسنده مثل بسیاری از امروزی‌ها که این امر را که پطرس این نامه را نوشته است رد می‌کنند نیست. او همچنین می‌پذیرد که: "روح و شخصیت پطرس در اینجا وجود دارد." این دو گفته به طور ضمنی سهم اصلی دوم پطرس را به طور خلاصه عنوان می‌کنند. در میان ظلمت ناامید کننده ارتداد، این نامه کوتاه به آمدن خداوند ما نظر می‌افکند. این رساله یادآور شخص پطرس و زندگی اوست ولی در عین حال مسیح را به همه کسانی که اجازه می‌دهند این نامه کوچک با ایشان سخن بگویند به تصویر می‌کشد.

ب) نویسنده

محققین محافظه‌کار آمریکایی عهد جدید اخیراً گفته‌اند: "دوم پطرس، مثل دانیال و اشعیا در عهد عتیق، در جاییست که ما در آنجا مردان را از بچه‌ها جدا می‌کنیم چنانچه به اصول راست‌دینی در نقادی کتاب مقدس تأکید می‌کنیم." مفسرین جدید اکثر چیزهای راجع به رد نظریه پطرس به عنوان نویسنده این رساله عنوان نکرده‌اند؛ آنها فرض را بر این می‌گیرند که اساساً ثابت شده است که پطرس این نامه را نوشته است. مشکلات جدی‌تری در مورد نویسنده این کتاب نسبت به سایر کتب عهد جدید وجود دارد ولی قطعاً این مسائل به اندازه‌ای که گفته می‌شود مهم نیستند.

شواهد خارجی

نقل قول‌های معمول پلی‌کارپ، ایگناتیوس، و آیرینوس نمی‌توانند از دوم پطرس بیرون کشیده شده باشند. به هر حال، اگر، چنانچه کلیسای اولیه فکر می‌کرد، یهودا پس از دوم پطرس نوشته شده باشد، ما اولین شاهد این امر را در نویسنده قرن اولی رساله یهودا (به مقدمه رساله یهودا نگاه کنید) داریم. محقق آلمانی به نام زان گمان می‌کند که ما به شاهد دیگری احتیاج نداریم. در کنار یهودا، اوریجن است که اولین بار از دوم پطرس نقل قول کرد و پس از او متدیوس مقدونیه (شهیدی که در زمان امپراطوری دیوسلیتان شهید شد) از دوم پطرس نقل قول کرد و سپس فومیلیان (Fumilian) قیصریه. ایزیوس پذیرفت که اکثر مسیحیان رساله دوم پطرس را قبول کرده‌اند در حالی که خودش شک داشت.

کانون موراتوری دوم پطرس را در خود نداشت - ولی همچنین اول پطرس را هم شامل نمی‌شد و علاوه بر آن، کانون موراتوری یک سند ناقص است. اگرچه جروم به نویسنده رساله دوم پطرس شک داشت ولی مثل پدران

دیگر کلیسا، آتاناسیوس و آگوستین، آن را اصیل محسوب کرد. کل کلیسا تا زمان اصلاحات این رساله را به عنوان رساله دوم پطرس قبول کردند.

چرا رساله دوم پطرس نسبت به بقیه رسالات عهد جدید شواهد خارجی کمتری دارند؟ اولاً، این رساله کوتاه است، و ظاهراً زیاد از آن تکثیر نشده بود و شامل اصول معمولی نمی‌باشد. این نامه بحث‌هایی را برانگیخته است: کتاب‌های بدعت‌گزاران همیشه آموزه‌ای در باب انکار کردن یا حداقل ضمیمه‌ای در مخالفت با ایشان در خود دارد. این نظریه شاید دلیل اصلی احتیاط در مورد دوم پطرس در قرن‌های اولیه بوده است: نوشته‌های کاذب (*pseudepigrapha*) زیادی وجود داشتند که از نام پطرس برای ترویج بدعت و فلسفه ناستیک‌ها استفاده می‌کردند؛ مثل «کتاب مکاشفه پطرس».

بالآخره این مهم است که بدانیم اگرچه دوم پطرس یکی از کتاب‌های سؤال برانگیز می‌باشد ولی هرگز به عنوان کتاب جعلی از سوی هیچ کلیسایی رد نشده است.

شواهد داخلی

آنانی که پطرسی بودن رساله را رد می‌کنند بر تفاوت سبک نوشتاری بین اول و دوم پطرس تأکید می‌کنند. جروم توضیح داد که این به خاطر تفاوت کاتب رساله می‌باشد. به هر حال، تفاوت بین اول و دوم پطرس واقعاً به اندازه تفاوت بین دو رساله با هم در کل عهد جدید بزرگ نمی‌باشد. هر دو رساله از کلمات محافظه‌کارانه و گسترده‌ای استفاده می‌کنند که با موعظات پطرس در اعمال رسولان و وقایع زندگی او مطابقت دارند.

اشاره‌ای که به وقایع گذشته پطرس در این کتاب شده، هم برای اثبات و هم برای ضد نظریه قدیمی مبنی بر پطرس بودن رساله مورد استفاده قرار گرفته است. بعضی از کسانی که پطرس را به عنوان نویسنده رساله رد می‌کنند می‌گویند که باید اشارات بیشتری در آن وجود داشته باشد؛ دیگران می‌گویند که آن قدر اشارات راجع به زندگی پطرس در این نامه وجود دارد که یک جعل کننده نمی‌توانسته آنها را تا این حد بدانند! ولی دلیل جعلی بودن چنین کتابی چه می‌تواند باشد؟! اگر چه آنانی که نویسنده این رساله را رد می‌کنند تئوری‌های حرفه‌ای زیادی مطرح می‌کنند، هیچ کدام از آنها رضایت‌بخش نبوده‌اند.

ولی در حینی که ما رساله را می‌خوانیم، شواهد داخلی زیادی می‌یابیم که برطبق آنها پطرس نویسنده آن است: در ۳:۱، نویسنده از ایماندارانی سخن می‌گوید که به وسیله فیض و محبت خداوند خوانده شده‌اند. این ما را به لوقا ۸:۵ برمی‌گرداند جایی که جلال خداوند چنان پطرس را تحت تأثیر قرار داد که فریاد زد: «از من دور شو ای خداوند، زیرا مردی گناهکارم!» زمانی که نویسنده وسیله جفا را عنوان می‌کند خوانندگانش هرگز لغزش نمی‌خورند (۱:۵-۱۰). و ما فوراً به افتادن پطرس و غم‌هایی که این برایش در پی داشت فکر می‌کنیم.

باب ۱ آیه ۱۴ به طور خاص چشمگیر است. خداوند، مرگ نویسنده نامه را پیشگویی کرده بود. این دقیقاً با یوحنا ۱۸:۳۱، ۱۹ سازگار است جایی که خداوند عیسی به پطرس گفت که او در پیری و به چه صورتی خواهد مرد. در آیات ۱۳-۱۵ باب ۱، کلمات «خیمه» و بیرون کردن (خروج) هر دو کلماتی هستند که لوقا در ثبت واقعه کوه تبدیل هیأت مورد استفاده قرار می‌دهد (لو ۳۱:۹-۳۳). یکی از قانع کننده‌ترین دلایلی که ثابت می‌کند نویسنده

این نامه است در اشاره ایست که در ۱۶:۱-۱۸ به تبدیل هیأت شده است. نویسنده بر کوه مقدس حاضر بوده است. این یعنی نویسنده می تواند پطرس، یعقوب یا یوحنا باشد (متی ۱۷:۱). این نامه دوم بایستی توسط پطرس نوشته شده باشد (۱:۱) و نه یعقوب یا یوحنا.

در ۱۸، ۱۴:۲ ما کلمات «دام» و «طمع» را داریم. این ها از کلمه یونانی (*deleago*) مشتق شده اند — کسی را با طمع به دام انداختن. این ها کلماتی هستند که از دهان یک صیاد می توانند خارج شوند و این کاملاً با پطرس سازگاری دارد.

در ۱:۳ نویسنده به نامه قبلی اشاره می کند، که احتمالاً اول پطرس است. او همچنین در ۱۵:۳ از پولس به شکل خیلی صمیمانه ای سخن می گوید که پطرس رسول مطمئناً چنین کلامی را گفته است. آخرین کلمه ای که به تجربه پطرس مربوط می شود در ۱۷:۳ یافت می گردد. کلمه «پایداری» از ریشه کلمه «استوار» که در لوقا ۳۲:۲۲ بکار رفته است می آید. "هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما." این کلمه همچنین در اول پطرس ۱۰:۵ و دوم پطرس ۱۲:۱ نیز یافت می شود.

بالأخره، چنانچه در رسالات شبانی ما دیدیم، پطرس قاطعانه ارتداد را محکوم می کند و این حاصل زندگی و قلم پطرس رسول بوده است. ما در حینی که رساله را می خوانیم شواهد داخلی بیشتری خواهیم یافت که با پطرس رسول سازگار هستند. و نکته مهم اینست که به سراغ نامه رفته و ببینیم خداوند از طریق ن به ما چه می گوید.

ج) تاریخ نگارش

تاریخ نگارش دوم پطرس ظاهراً به نویسنده آن بستگی دارد. آنانی که معتقدند پطرس نویسنده آن نیست و این نامه جعلی می باشد آن را به قرن دوم مربوط می دانند. از آن جایی که نتیجه گیری کردیم کلیسا این رساله را بخ عنوان رساله کانونی اصیل شمرده است، پس هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ روحانی، می توانیم تاریخی کمی قبل از مرگ پطرس (۶۷ یا ۶۸ میلادی) را مدنظر قرار دهیم یعنی سال های ۶۶ یا ۶۷ میلادی.

د) پس زمینه و موضوع

دو مجرای اصلی که با یکدیگر در ستیز هستند واضحاً اساس نامه پطرس را نشان می دهد: کلام انبیا (۱:۱-۱۹) و زناکاری (باب دوم). در افق فکری پطرس او معلمین کذب های را می بیند که بدعت های مخربی را وارد مسیحیت می سازند که سبک زندگی غلطی را مجاز می شمرد. این ها مردمانی هستند که داوری آینده را استهزا می کنند (۳:۱-۷). به آنچه که به عنوان آینده در روزگار پطرس دیده می شد در نامه یهودا نیز اشاره شده است (ایه ۴). زمانی که مسیحیت عشق خود را برای بازگشت مسیح و استقرار ملکوت وی بر زمین از دست داد (از زمان کنستانتین و بعد)، اخلاقیان کلیسا سرنگون شد. همین امر امروزه نیز صادق است. بیداری قرن نوزدهم در مورد کلام انبیا امروزه در محفل های بسیاری رنگ خود را از دست داده است — و زندگی باطلی که در بعضی کلیساها وجود دارد نشان می دهد که به پطرس الهام شده بود تا حقایق مورد نیاز کل دوران های مسیحی را بنویسد.

طرح کلی رساله دوم پطرس

۱. تحیات (۲،۱:۱)

۲. دعوت به پرورش قوی تر شخصیت مسیحی (۲۱-۳:۱)

۳. پیش‌گویی برخاستن معلمین کذب (باب دوم)

۴. پیش‌گویی برخاستن مستهزئین (باب سوم)

تفسیر

۱. تحیات (۱،۲:۱)

۱:۱ شمعون پطرس، خودش را غلام و رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند. در همین ابتدا ما از سادگی و فروتنی او یکه می‌خوریم! او خودش برگزیده بود تا یک غلام باشد و آسمان او را به عنوان رسول، مسح کرده بود. او از عناوین پرشکوه یا سمبل‌های آن استفاده نمی‌کند. او فقط خوب می‌دانست که وظیفه‌اش برای خدمت به نجات دهنده قیام کرده چه قدر عظیم است.

همه چیزی که ما راجع به آنانی که این نامه برایشان نوشته شده بود می‌دانیم اینست که ایشان ایمان گرانبها را به مساوی پطرس و همکارانش یافته بودند. این می‌تواند نشان دهنده این امر باشد که نامه به ایمانداران غیریهودی نوشته می‌شود، و به همین خاطر نیز شاید به این نکته اشاره کرده که آنها همان نوع ایمانی را دارند که یهودیان ایماندار دارا می‌باشند، ایمانی که هیچ فرقی بین یهود و امت‌ها قائل نیست. همه کسانی که با فیض خدا نجات یافته‌اند در حضور او به یک میزان پذیرفته شده و این ربطی به یهودی و غیریهودی بودن ایشان ندارد چنان که ربطی به زن یا مرد، غلام یا آزاد بودنشان نیز ندارد.

ایمان یعنی خلاصه همه چیزهایی که آنها به عنوان مسیحی پذیرفته و دریافت کرده‌اند. ا. ادامه داده و توضیح می‌دهد که این ایمان بر عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده است. منظور وی اینست که بخشش ایمانی مساوی به همه کسانی که خداوند عیسی را باور کرده‌اند نشان دهنده عدالت خداست. مرگ، مدفون شدن و قیام مسیح پایه و اساس عادلانه‌ای به وجود آورد که خدا بر طبق آن بتواند فیضش را به گناهکاران از طریق ایمان ابراز کند. قرضی که از بابت گناه پدید آمده بود کاملاً پرداخت شد و حالا خدا می‌تواند عادلانه گناهکاران بی‌دین را که به پسرش ایمان می‌آورند، عادل شمارد.

عنوان خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده یکی از عبارات عهد جدید است که نشان دهنده الوهیت بی‌چون و چرای خداوند عیسی است. اگر او خدا نیست، پس این کلمات هیچ مفهومی ندارند.

۲:۱ دعای عالی پطرس رسول برای خوانندگانش اینست که فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند عیسی برایشان افزون باشد. او می‌خواهد که ایشان به وسیله فیض نگهدارنده و تجهیز کننده خدا در زندگی هر روزه‌شان،

معرفت کسب نمایند. او می‌خواهد که دل‌های ایشان به وسیله سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است پاسداری شود. ولی این فیض و سلامتی نباید در مقادیر اندک بدیشان داده شود! او آرزو دارد که این برکات در حجم افزون شوند و نه اینکه به بخش‌های کوچک تقسیم گردند.

چگونه این برکات افزون می‌شوند؟ از طریق معرفت خدا و خداوند ما عیسی مسیح. هر چقدر ما بیشتر خدا را بشناسیم، بیشتر تجربه فیض و سلامتی او را کسب می‌نمائیم. ما با وارد شدن گاه و بی‌گاه به اعلی‌علیین و ملاقات با خدا می‌توانیم بهتر به معرفت او نائل شویم. آنانی که به جای زندگی در شهر در قدس زندگی می‌کنند سر فیض و سلامتی خدا را می‌یابند.

۲. دعوت به پرورش قوی‌تر شخصیت مسیحی (۳:۱-۲۱)

۳:۱ این متن باید بسیار مورد علاقه همه مسیحیان باشد چونکه می‌گوید ما چگونه می‌توانیم از شکست در این زندگی گذشته و چگونه از پیروزی در زندگی تازه اطمینان حاصل کنیم. اول، به ما اطمینان داده شده که خدا همه تدارکات لازم را برای زندگی مقدس ما دیده است. این تدارکات شاهی بر قوت اوست: قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دین‌داری لازم است به ما عنایت فرموده است. درست چنان چه قوت او ما را در درجه اول نجات می‌دهد، همچنین ما را برای داشتن یک زندگی مقدس نیز تجهیز می‌نماید. ترتیب اینست: اول حیات و سپس دین‌داری. انجیل، قوت خداست برای نجات از مجازات گناه و قدرت آن و همچنین از لعنت و فساد.

همه چیزهایی که برای حیات و دین‌داری لازم است شامل کار مسیح به عنوان کاهن اعظم، خدمت روح‌القدس، فعالیت فرشتگان به عنوان خادمین ما، حیات تازه‌ای که ما در هنگام تغییر گرایش دریافت می‌کنیم، و فرمان کلام خدا می‌باشند.

قوت داشتن یک زندگی مقدس از طریق او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده است می‌آید. درست چنان چه قوت آسمانی او منشأ تقدس است، معرفت او نیز کانال رسیدن به آن تقدس است. شناختن او حیات جاویدان است (یو ۳:۱۷) و پیشرفت در شناخت او، پیشرفت در تقدس است. هر چقدر بیشتر او را بشناسیم، بیشتر به شباهت و در می‌آئیم.

دعوت ما یکی از مطالب مورد علاقه پطرس است. او به ما یادآوری می‌کند که: (۱) ما از ظلمت به نور عجیب او خوانده شده‌ایم. (اول پطرس ۲:۹). (۲) ما دعوت شده‌ایم که در اثر قدم‌های او رفتار کنیم و به خاطر وی رنج بکشیم (اول پطرس ۲:۲۱). (۳) ما دعوت شده‌ایم تا به عوض دشنام، برکت بطلبیم. (اول پطرس ۳:۹). (۴) ما دعوت شده‌ایم تا به جلال ابدی وارد شویم (اول پطرس ۵:۱۰). (۵) ما به جلال و فضیلت او دعوت شده‌ایم (دوم پطرس ۱:۳). این اشاره آخری یعنی که او ما ره به وسیله مکشوف کردن شخصیت خویش دعوت کرده است. شائول طرسوسی در راه جاده دمشق دعوت شد و جلال خدا را دید. کمی بعد این شاگرد مسیح شهادت داد: «من

به چهره او نگاه کردم و همه چیز را به جهت شبیه شدن به او فضلش شمردم.» او به جلال و فضیلت خدا دعوت شده بود.

۴:۱ در میان همه چیزهایی که قوت خدا برای ترویج یک زندگی مقدس به ما داده است وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گران‌بهای او در کلام قرار دارند. تخمین زده شده که حداقل ۳۰۰۰۰ وعده در کتاب مقدس وجود دارد. جان بونیان (Bunyan) باری گفت: «در مسیر زندگی وعده‌های خدا آنقدر ریخته شده که محال است یک قدم بدون کسب آن‌ها برداشت.»

وعده‌های خدا هفتمین و آخرین چیز با ارزشی هستند که پطرس در نامه‌هایش عنوان می‌کند. ایمان ما از طلا گران‌بها تر است (اول پطرس ۷:۱). خون مسیح گران‌بهاست (اول پطرس ۱:۱۹). مسیح، سنگ زنده در نظر خدا با ارزش است (اول پطرس ۲:۴). او همچنین به عنوان سنگ زاویه گران‌بهاست (اول پطرس ۲:۶). او برای همه ایمانداران، با ارزش است (اول پطرس ۳:۴). و بالأخره، وعده‌های خدا گران‌بها هستند (دوم پتر ۱:۴).

به بعضی از وعده‌ها که در مورد تقدس هستند فکر کنید. (۱) آزادی از سلطه گناه (روم ۶:۱۴). (۲) فیضی که کافی است (دوم قرنتیان ۹:۱۲). (۳) قدرت اطاعت از احکام وی (فیل ۴:۱۳). (۴) پیروزی بر شیطان (۷:۴) (۵) فرار در زمان وسوسه شدن (اول قرنتیان ۱۰:۱۳). (۶) بخشش در زمانی که ما به گناهان خویش اعتراف می‌کنیم. (۱ یو ۱:۹) و فراموش کردن گناهان ما از سوی خدا (ار ۳۴:۳۱) (۷) جواب فریادهای ما (مز ۵۰:۱۰).

عجیب نیست که پطرس می‌گوید وعده‌های خدا بی‌نهایت عظیم و گران‌بها هستند! این وعده‌ها ایماندار را قادر می‌سازند تا از فساد که از شهوت در جهان است، خلاصی یابد. خدا وعده همه چیزهایی که ما برای مقاومت در برابر وسوسه نیاز داریم به ما داده است. زمانی که هوس‌های گناه‌آلود می‌آیند، ما می‌توانیم وعده‌های خدا را بطلیم. آن‌ها ما را قادر می‌سازند تا از فساد جهان بگریزیم - گناهان جنسی آن، مشروبات الکلی آن، نجاست آن، بدبختی آن، خیانت‌های آن و نزاع‌های آن.

جنبه مثبت قضیه اینست که به وسیله این وعده‌ها ما می‌توانیم شریک طبیعت الهی گردیم. این امر اساساً در زمان تغییر گرایش به وقوع می‌پیوندد. سپس در حینی که در خوشی عملی آنچه که خدا وعده داده زندگی می‌کنیم بیشتر و بیشتر به شباهت او در می‌آئیم (دوم قرنتیان ۳:۱۸). ما این وعده را بوسیله خواندن کلام به دست می‌آوریم و مسیح را که در این وعده مکشوف می‌گردد می‌بینیم و به دنبال او می‌رویم. در حینی که این کار را انجام می‌دهیم، روح‌القدس ما را به شباهت او از جلال تا به جلال درمی‌آورد.

۵:۱ آیات ۳ و ۴ نشان می‌دهند که خدا هر چیز ضروری را برای داشتن زندگی آسمانی به ما داده است. چون او همه اینها را به ما داده است، ما باید در جهت ترویج آن کوشا باشیم. خدا ما بر ضد اراده خودمان یا با اجبار مقدس نمی‌گرداند. ما باید آرزو کنیم، تصمیم بگیریم، و سهم خودمان را با نظم انجام دهیم.

پطرس برای پرورش شخصیت مسیحی به ایمان اشاره می‌کند. بالأخره، او دارد به مسیحیان می‌نویسد — به کسانی که ایمان نجات بخش عیسی را تجربه کرده‌اند. پس او بدیشان نمی‌گوید که به ایمان مجهز شوند؛ او تأکید می‌کند که ایشان، آن ایمان را دارند.

آنچه که ضروریست این می‌باشد که ایمان به وسیله هفت عنصر تقدس تکمیل می‌شود، نه اینکه اینها به آن اضافه شوند، بلکه باعث می‌شوند همه نعمت‌ها همیشه برای ایماندار حاضر باشد. پدر تام اولسن (Tom Olson's Father) این متن را برای پسرش می‌خواند:

فضیلت یا شجاعت داود را به ایمانت اضافه کن؛ و به شجاعت داود، حکمت سلیمان را؛ و به حکمت سلیمان، صبر ایوب را؛ و به صبر ایوب دینداری دانیال را؛ و به دینداری دانیال، محبت برادرانه‌ی یوناتان را؛ و به محبت برادرانه‌ی یوناتان محبت یوحنا را.

لنسکی (Lanski) می‌گوید:

فهرست هفت فضیلت با اشاره به انبیای کذب در اینجا آمده است (۱:۲) و بر طریقی که ایشان بر طبق آن با ایمان برخورد کردند. برای پرستش ایشان رسوایی را اضافه کردند؛ برای آگاهی، کوری را؛ برای خویشنداری، بی‌بند و باری را؛ برای ثبات در نیکویی، ثبات در شر را؛ برای دینداری، بی‌دینی را؛ و برای محبت برادرانه، تنفر از فرزندان خدا را. برای محبت اصیل، فقدان ناراحت کننده آن را.

اولین خصوصیت، فضیلت است. این می‌تواند به معنای پارسایی، دینداری در زندگی، یا فضیلت اخلاقی باشد اگر چه اینها بعداً به نظر بوسیله واژه دینداری پوشانده می‌شوند. همچنین می‌تواند در اینجا فضیلت به معنای شجاعت روحانی در برابر دنیای متخاصم باشد، و قدرتی به جهت ایستادن برای راستی.

ما به شجاعت شهدا فکر می‌کنیم. اسقف اعظم کرانمر (Archbishop Cranmer) باید بین سوختن یا انکار ایمان یکی را بر می‌گزید. او در ابتدا سر باز زد ولی بعداً در اثر فشار زیاد، دست راستش به نشانه انکار بالا رفت. بعدها اشتباه خود را فهمید و اعلام کرد که جفادهندگانش آتش را روشن کنند. به درخواست خودش، هر دو دستش باز شدند. سپس او دست راست خود را در آتش نهاد و گفت: «این دستی است که انکار کرد، پس اول باید رنج مجازات را متحمل شود. این دست خطا کرده است! این دست نالایق را مجازات می‌کنم.»

شجاعت باید با فضیلت تکمیل شود، خصوصاً با فضیلت حقایق روحانی. این تأکید مهم در مورد خواندن کلام خدا و اطاعت از فرامین مقدس آن است.

چیزهای بیشتری راجع به عیسی در کلامش،

ارتباطم با خداوندم حفظ می‌شود.

در هر سطری صدایش را می‌شنوم،

هر نوع وفاداری را می‌گویم که مال من است.

— لیزه هیویت (Eliza E. Hewitt)

از طریق یک فضیلت تجربی از کتاب مقدس ما به آنچه که اردمان، «توانایی عملی در جزییات مسیحیت» می‌نامد، می‌رسیم.

۶:۱ خدا همه مسیحیان را به زندگی منظم خوانده است. شخصی این را قدرت کنترل کننده‌ی اراده تحت عمل روح خدا تعریف نموده است. در دعا کردن، کلام خواندن و استفاده از زمان باید نظم باشد و همچنین در شهوات جسمانی و زندگی وقف شده به خدا هم باید نظم وجود داشته باشد.

پولس چنین خویشتن‌داری را تجربه کرده بود. «پس من چنین می‌دوم، نه چون کسی که شک دارد؛ و مشت می‌زنم نه آنکه هوا را بزنم. بلکه تن خود را زبون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم خود محروم شوم.» (اول قرن‌تین ۹: ۲۶، ۲۷). آدابن (Audubon)، فیلسوف طبیعی بزرگ، می‌خواست مدت زیادی را با ناراحتی زندگی کند تا بیشتر دنیای پرندگان را بشناسد. بیاید ببینیم رابرت لی (Robert. G. Lee) در این مورد چه می‌گوید:

او راحتی جسمی خود را در مقایسه با موفقیت در کارش هیچ شمرد. او بی‌حرکت برای ساعت‌ها در مه و تاریکی خمیده می‌شد و ساعت‌ها انتظار می‌کشید، و پس از هفته‌ها احساس رضایت می‌کرد از اینکه می‌داند حقیقتاً یک پرنده تنها چه احساسی دارد. او می‌بایست تا گردن خود در آب فرو رود، در حالی که به سختی نفس می‌کشد و مارهای سمی در حال شنا کردن به اطراف صورتش هستند و چند تمساح بزرگ در حال گذر کردن از مقابل چشمان او هستند. او گفت: «این خوش‌آیند نیست.» و چهره‌اش از غیرت و جدیت مملو گشت. و گفت: «ولی نتیجه‌اش چه بود؟ من می‌توانم یک پرنده را مجسم کنم.» او این کار را کرد تا بتواند یک پرنده را مجسم کند.

ما به خاطر نمونه دیگران، نیاز مبرم دنیای ویران شده و خطر وارد شدن خسارت به شهادت شخصی خودمان ما باید منظم باشیم تا مسیح بهترین‌ها را برای زندگی‌هایمان به ما بدهد.

پرهیزکاری باید با **پشتکاری** همراه باشد، یعنی صبورانه متحمل جفاها و مصیبت‌ها گردیدن. بایستی مداوماً به یاد بیاوریم که زندگی مسیحی چالشی است برای متحمل بودن. کافی نیست که در زمانهای شادی و پر جلال به پیش برویم، بلکه ما باید در خلال مشکلات نیز دوام بیاوریم. این نظر که مسیحیت حاوی یک سلسله موفقیت‌های چشمگیر است، نظریه‌ای است غیرواقعی. زندگی روزمره، کار پست، شرایط مایوس‌کننده، ناله و ماتم تلخ، و برنامه‌های شکست خورده وجود دارد. **پشتکاری** هنر تحمل است و تلاش برای مواجهه با آنچه که به نظر بر ضد ماست.

خصیصه بعدی **دینداری** است. زندگی‌های ما باید خداگونه شود، با همه آنچه که در مسیر تقدس عملی ضروری است. بایستی خصوصیات فوق‌العاده‌ای در رفتار ما وجود داشته باشد که بر اساس آنها دیگران بدانند ما فرزندان آسمانی پدر هستیم؛ بی‌تردید شباهت فامیلی ضروری است. پولس به ما یادآور می‌شود که: «... لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد.» (۱ تیمو ۴: ۸).

۷:۱ **محبت برادرانه** ما را به دنیا به عنوان شاگردان مسیح معرفی می‌کند: «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یو ۱۳: ۳۵).

محبت برادرانه ما را به سوی محبت به تمام نسل بشر هدایت می‌کند. این اساساً یک مسئله احساسی نیست بلکه از روی اراده می‌باشد. این اشتیاق احساسی برای تجربه کردن نمی‌باشد بلکه اطاعت از یک فرمان است. محبت در مفهوم عهد جدید یک قدرت مافوق طبیعی است. یک بی‌ایمان نمی‌تواند چنانکه کتاب مقدس فرمان می‌دهد محبت کند چونکه حیات آسمانی در او وجود ندارد. یک حیات آسمانی در وجود شخص باعث می‌شود که او دشمنانش را محبت نماید و برای جفا کنندگانش دعا کند. محبت خودش را در دادن مجسم می‌کند؛ برای

مثال: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که فرزند یگانه خود را داد...» (یو ۱۶:۳). «مسیح نیز کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد» (افس ۲۵:۵). ما می‌توانیم در هر زمان محبت خود را با دادن وقت، استعداد، سرمایه و زندگی‌هایمان به دیگران نشان دهیم.

مک کولی (T.E. McCully) پدر ادوارد مک کولی، یکی از پنج مبشر جوانی بود که در اکوادور توسط سرخپوستان اکوادری کشته شد. یک شب او در حینی که روی زانوهایش خم شده بود دعا کرد: «خداوندا، به من آن قدر عمر عطا کن تا نجات یافتن کسانی که پسر من را کشتند ببینم، تا بتوانم دستانم را دور گردن ایشان آویخته و به ایشان محبت کنم و این محبتم بدین خاطر خواهد بود که در آن وقت آنها مسیح را دوست خواهند داشت» این محبت مسیحی است — زمانی که شما برای قاتلین گناهکاری که پسران را به قتل رسانیده‌اند این طور دعا می‌کنید.

این هفت فضیلت بیانگر یک شخصیت مسیحی تمام عیار می‌باشند.

۸:۱ در مسیر شاگردی، یا پیشرفت وجود دارد یا پسرفت — ایستادن معنا ندارد. در حرکت به پیش است که قوت و امنیت وجود دارد؛ در عقب‌نشینی خطر و شکست نهفته است. شکست و نداشتن پشتکار در پیشرفت روحانی و بنای شخصیت مسیحی، به بی‌حاصلی، بی‌ثمری، کوری، فراموشی و قصور می‌انجامد.

کاهل. تنها زندگی که در پی خدا باشد می‌تواند حقیقتاً فعال باشد. هدایت روح‌القدس فعالیت کاهلانه را می‌زداید و نهایت فعالیت را تضمین می‌کند — در غیر این صورت، ما به سایه‌ها مشت می‌زنیم یا بدون نخ می‌دوزیم. بی‌ثمر. این امر محال نیست که ما در معرفت خداوند عیسی مسیح بی‌ثمر باشیم. عدم انجام آنچه که می‌دانیم ما را قطعاً به کاهلی می‌کشاند. جریان به داخل بدون جریانی به خارج دریای مرده را کشت، و در حوزه روحانیت نیز همچنین امر صادق است.

۹:۱ کوتاه نظر. ضرر و زیان‌های بسیاری از این نوع کوری به مسیحیت وارد شده است. در اینجا کوتاه نظری، شکلی از کوری است که در آن انسان برای زمان حال زندگی می‌کند و نه برای آینده. او با چیزهای مادی مشغول است و از روحانیات غافل می‌باشد.

کوری. هر کس که هفت فضیلتی را که در آیات ۵-۷ ذکر شد در شخصیت خود ندارد، کور است او آگاه نیست که چیزی در زندگی محور و مرکز همه چیز است. او ارزشهای روحانی حقیقی را تشخیص نمی‌دهد. او در دنیای تاریک سایه‌ها زندگی می‌کند.

فراموش‌کاری. بالأخره انسانی که هفت فضیلت بالا را نداشته باشد، تطهیر گناهان گذشته خود را فراموش کرده است. حقیقت‌رهایی او، در وی گم شده است. او به مسیری باز می‌گردد که از آن نجات یافته بود. او با گناهانی بازی می‌کند که باعث شدند پسر خدا بمیرد.

۱۰:۱ و از این رو پطرس خوانندگان را تشویق می‌کند تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایند. اینها دو منظر نقشه خدا برای نجات هستند. برگزیدگی به انتخاب حاکمانه و ازلی خدا اشاره دارد که وی کسانی را که به او تعلق داشتند برگزید. دعوت به عمل او در زمان اشاره دارد که به وسیله انتخاب به وقوع می‌پیوندد. برگزیدگی ما

پیش از بنیاد عالم صورت گرفت: دعوت ما در زمان تغییر گرایش روی داد. بنا بر ترتیب زمانی، اول برگزیدگی صورت گرفت و سپس دعوت. ولی در تجربه انسانی ما اول دعوت او را می‌شنویم و سپس می‌فهمیم که از ازل در مسیح برگزیده شده بودیم.

ما نمی‌توانیم بیش از آنچه که دعوت و برگزیدگی مان تضمین شده‌اند از آنها مطمئن شویم؛ اهداف ازلی خدا نمی‌توانند هرگز بی‌نتیجه بمانند. ولی ما می‌توانیم آن‌ها را با رشد در شباهت به خداوندان تصدیق کنیم. به وسیله ظاهر کردن ثمره روح، ما می‌توانیم واقعه اشتباهی را به وقوع بپیوندانیم که ما حقیقتاً به آن تعلق داریم. یک زندگی مقدس واقعیت زندگی ما را اثبات می‌کند.

داشتن یک زندگی مقدس ما را از لغزش دور نگاه می‌دارد. این مسئله تباهی و هلاکت ابدی نیست؛ کار مسیح ما را از آن رها نکرده است. بلکه، این امر به گناه اشاره می‌کند، رسوایی و متروک شدن. اگر ما در چیزهایی آسمانی شکست بخوریم، در خطر کشتی شکسته شدن در زندگی مان قرار می‌گیریم. ولی اگر در روح قدم بزنیم، از سلب صلاحیت در خدمت به او ایمن خواهیم بود. خدا مسیحیانی را که برای او پا پیش می‌گذارند تجهیز می‌نماید. خطر در بطالت روحانی و کوری می‌باشد.

۱۱:۱ نه تنها در پیشرفت دائمی روحانی، امنیت وجود دارد بلکه وعده دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به دولتمندی نیز هست. پطرس در اینجا به حقیقت دخول ما اشاره نمی‌کند بلکه به طریقه آن. تنها پایه و اساس مجوز ورود به ملکوت آسمان ایمان به خداوند عیسی مسیح است. ولی بعضی بیش از دیگران دخول بیشتری می‌یابند. برای آنها پاداش بیشتری حاضر است و پاداش‌ها در اینجا بستگی به درجه انطباق به نجات دهنده بستگی دارند.

۱۲:۱ در حینی که پطرس به ملزومات حال و آینده فکر می‌کند تصمیم می‌گیرد که به ایمانداران اهمیت پیشرفت در شخصیت مسیحی را یادآور شود. حتی اگر ایشان آن را می‌دانستند، باز هم نیاز داشتند که این امر بدیشان گوشزد شود. و ما نیز به همین امر نیاز داریم. حتی اگر چه ما در آن راستی که نزدمان است استوار باشیم همیشه خطر مشغولیت لحظه‌ای یا ساعتی فراموش‌کاری وجود دارد. بنابراین حقیقت باید دائماً تکرار شود.

۱۳:۱ این نه تنها قصد پطرس بود بلکه وظیفه وی بود که مقدسین را به یادآوری مکرر تا زمان زنده بودنش برانگیزاند. او کسالت روحانی آن‌ها را در حینی که او به پایان عمرش نزدیک می‌شد احساس می‌کرد.

۱۴:۱ خداوند به پطرس مکشوف کرده بود که در حقیقت او از چه طریقی خواهد مرد (یو ۱۸، ۱۹:۲۱). از آن موقع سال‌های بسیاری گذشته بود. رسول پیر می‌دانست که بر طبق وقایع عادی که خداوند پیش‌گویی کرده بود، مرگ او نزدیک است. این آگاهی به او انگیزه تازه‌ای داده بود تا برای سعادت روحانی قوم خدا تا موقعی که هنوز زمان دارد تدارکی ببیند.

او از مرگ خود به عنوان ترک کردن سکونت زمینی‌اش یا ترک بدن یا خیمه زمینی‌اش سخن می‌گوید. درست چنانچه یک خیمه برای سکونت مسافران موقتی است، بدن نیز ساختاری است که ما در زمان غربتمان در زمین در آن زندگی می‌کنیم. در مرگ، خیمه فرو می‌ریزد. در زمان ربوده شدن، بدن قیام کرده و تبدیل می‌یابد. در ابدیت، بدن جلال یافته و به عنوان خانه یا عمارت آسمان از آن سخن به میان آمده است (دوم قرنتیان ۵:۱).

این حقیقت که پطرس می‌دانست به زودی می‌میرد بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را نفی نمی‌کرد، چنان که بعضی عنوان کرده‌اند. کلیسای حقیقی همیشه انتظار دارد که مسیح در هر لحظه بیاید. پطرس تنها با یک مکاشفه خاص می‌دانست تا زمان بازگشت خداوند زنده نخواهد بود.

۱۵:۱ پطرس رسول نه تنها تصمیم گرفته بود تا شخصاً به مقدسین اهمیت پیشرفت روحانی‌شان را یادآوری کند، بلکه او می‌خواست با نوشتن این نامه ایشان بعد از رحلت وی نیز این اصول را به یاد داشته باشند. از طریق نوشته‌های او، ایمانداران قادر بودند حالا و برای نوزده قرن دیگر، و تا زمان بازگشت نجات‌دهنده ما این اصول را بخاطر داشته باشند. همچنین، روایات قدیمی معتبری می‌گویند که انجیل مرقس لزوماً شهادت‌های رهبر روحانی مرقس، پطرس رسول بوده است.

اهمیت خدمت نوشتن این جا ذکر شده است. تنها کلام مکتوب است که باقی می‌ماند. از طریق کلام مکتوب، خدمت یک انسان اگر چه بدنش به قبر فرو رود، ادامه می‌یابد.

کلمه‌ای که پطرس برای رحلت در اینجا بکار می‌برد کلمه‌ای است که ما از آن مفهوم خروج را درک می‌کنیم. این همان کلمه‌ای است که برای توصیف مرگ مسیح در لوقا ۳۱:۹ مورد استفاده قرار گرفته است. مرگ، رحلت وجود نیست بلکه انتقال یک شخص از مکانی به مکانی دیگر.

این آیات ارزش زیادی برای ما دارند چون آنچه را که برای یک مرد خدای در حال مرگ اهمیت دارد نشان می‌دهند. این امور چهار بار تکرار شده‌اند- در آیات ۸، ۹، ۱۲ و ۱۵. حقایق اصلی و اساسی ایمان مسیحی ارزش زیادی می‌یابند اگر به آن‌ها از سر حد دنیای ابدی نگاه کنیم.

۱۶:۱ آیات پایانی باب ۱ با آمدن قطعی مسیح در جلال سر و کار دارند. پطرس اول با شهادت مطمئن رسولان سر و کار دارد، و سپس با کلام مطمئن انبیاء. پطرس عهد جدید و عتیق را در هم می‌آمیزد و به خوانندگان می‌گوید که به این شهادت متحد پیوند خورند.

او تأکید می‌کند که شهادت رسولان بر پایه حقیقت بوده است و نه افسانه. آن‌ها در پی افسانه‌هایی جعلی نرفتند چون از قوت و آمدن خداوند عیسی مسیح، خوانندگان را اعلام می‌نمودند.

واقعه مشخصی که او بدان اشاره می‌کند تغییر هیأت مسیح بر بالای کوه است. این به وسیله شهادت سه رسول ثبت شده بود - پطرس؛ یعقوب و یوحنا. قوت و آمدن طریقه تحت‌اللفظی است برای گفتن «آمدن با قدرت» یا «با قدرت آمدن». تبدیل هیأت تصویری بود از آمدن مسیح در قدرت برای سلطنت بر زمین. این از طریق ثبت واقعه توسط متی روشن می‌شود. در متی ۲۸:۱۶، عیسی گفت: «هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید.» آیات بعدی (۱۷:۱-۸) تبدیل هیأت را تعریف می‌کند. بر روی کوه، پطرس، یعقوب و یوحنا عیسی را در همان جلالی دیدند که در هنگام بازگشت خود و سلطنت هزار ساله بر زمین خواهد داشت. قبل از اینکه ایشان بمیرند، پسر انسان را در جلال ملکوت آینده‌اش دیدند. پس کلام خداوند در متی ۲۸:۱۶ در وقایع ۱۷:۱-۸ تحقق یافت.

حالا پطرس تأکید می‌کند که سخنان رسولان راجع به واقعه تبدیل هیأت بر بالای کوه بر پایه افسانه‌های جعلی (در یونانی، اسطوره) نبوده است. این همان کلمه‌ای است که اکثر الهیدانان معاصر برای حمله به کتاب

مقدس از آن استفاده می‌کنند. آن‌ها این نظریه را پیشنهاد می‌کنند که ما باید کتاب مقدس را به صورت اسطوره‌ای تفسیر کنیم. بولتمان (Bultmann) از عنصر اسطوره‌ای در عهد جدید سخن می‌گوید. جان رابینسون (John A.T. Robison) به مسیحیان گفت که بیشتر کتاب مقدس شامل اسطوره هاست:

در قرن اخیر قدم دردناک و قاطعی برای باز شناسی کتاب مقدس صورت گرفته که البته این کتاب شامل «اسطوره‌هایی است و این شکل اسطوره‌ای یکی از اشکال حقایق روحانی مهم است. این امر به طور تدریجی به وسیله همه غیر بنیادگراها پذیرفته شده است که داستان‌های کتاب پیدایش و خلقت و هبوط نمونه‌هایی هستند که حقایق عمیق روحانی را به تصویر می‌کشند ولی واقعیت تاریخی ندارند بلکه اسطوره‌ای می‌باشند و اعتبار و سندیت تاریخی ندارند. به راستی برای دفاعیه حقایق مسیحی لازم است که ایشان بدانند آنچه ادعا می‌کنند در کتاب مقدس آمده است تاریخ نیست بلکه داستان می‌باشد و از این رو در مباحث مختلف علم انسان شناسی یا کیهان شناسی هم‌آوری دارند. آنانی که این مقوله یعنی اسطوره‌ای بودن کتاب مقدس را نپذیرند، چنانچه ما الآن شاهد هستیم درست به سوی چنگال توماس هاکسلی و دوستانش حرکت خواهند کرد.

پطرس برای تکذیب اسطوره‌ای بودن، سه دلیل برای تبدیل هیأت ارائه می‌دهد: شهادت چشمان؛ شهادت گوش‌ها؛ شهادت حضور فیزیکی.

رسولان کبریایی خداوند را دیدند. یوحنا شهادت داد: «و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.» (یو ۱:۱۴).

۱۷:۱ سپس شهادت گوش‌ها وجود دارد. رسولان صدای خدا را شنیدند که می‌گفت: «این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم.» این عبارت شنیدنی که خداوند عیسی را حرمت می‌بخشید از جلال کبریایی به او رسید یعنی از ابر درخشنده و پر جلال حضور خدا که شخینا نامیده می‌شود.

۱۸:۱ پطرس که از یعقوب و یوحنا و خودش سخن می‌گوید تأکید دارد که ایشان مستقیماً صدای خدا را که با خداوند بر بالای کوه مقدس سخن می‌گفت شنیدند. در این جا شهادت سه شاهد وجود دارد که بر طبق متی ۱۶:۱۸ دارای اعتبار و صلاحیت است.

بالآخره پطرس شهادت فیزیکی را مطرح می‌کند: ما با وی در کوه مقدس بودیم. این یک وضعیت واقعی در زندگی بود؛ هیچ سؤالی نمی‌توانست در این مورد وجود داشته باشد.

ما نمی‌دانیم که تبدیل هیأت بر کدام کوه صورت گرفت. اگر آن مکان امروزه شناخته شده بود حتماً به عنوان زیارتگاه مقدس از آن یاد می‌شد. این مکان کوه مقدس خوانده شده است نه برای این که حقیقتاً مقدس بوده است بلکه چون به عنوان محل وقوع اتفاقی مقدس انتخاب شده بود.

۱۹:۱ و کلام انبیاء را نیز محکم‌تر داریم. انبیای عهد عتیق پیش‌گویی کرده بودند که مسیح با قوت و جلال عظیم خواهد آمد. وقایع بالای کوه تبدیل هیأت آن نبوت‌ها را ثابت نمود. آن چه که رسولان دیدند، نبوت‌های انبیای عهد عتیق را مطمئن‌تر ساخت بلکه به سادگی حقیقت بودن پیش‌گویی‌ها را ثابت کرد. به رسولان عطا شد تا ذره‌ای از جلال آینده مسیح را در ملکوت آینده‌اش ببینند.

ترجمه گرانت (F.W. Grant) از آیه ۱۹ به ما کمک می‌کند: «به علاوه به کلام بس مطمئن انبیاء را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چرا که همچون چراغی در مکان تیره و تاری می‌درخشد تا آن گاه که سپیده برآمد و ستاره صبح در دل‌هایتان طلوع کند»، ما باید به دل‌هایتان توجه کنیم. در ترجمه جدید کینگ جیمز (NKJV) و بسیاری از دیگر ترجمه‌ها، روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند، و این تفسیر عبارت را مشکل می‌کند.

کلمه نبوتی چراغ است. مکان تیره و تاری همین دنیا است. بردمیدن سپیده دم پایان دوران کلیسا است (روم ۱۲:۱۳). طلوع ستاره صبح آمدن مسیح به جهت مقدسینش را به تصویر می‌کشد. از این رو مفهوم متن اینست که ما باید همیشه کلام نیکوی انبیاء را پیش روی خود داشته باشیم و مثل گنجی در دل‌هایتان آن را حفظ کنیم تا همچو چراغی در تاریکی دنیا تا پایان دوره کلیسا که مسیح با جلال در ابرها ظاهر خواهد شد تا قومش را به آسمان ببرد برایمان بدرخشد.

۲۰:۱ در دو آیه پایانی باب، پطرس تأکید می‌کند که نوشته‌های مقدس انبیاء از خدا سرچشمه گرفته‌اند و نه از انسان؛ این نوشته‌ها از آسمان بدیشان الهام شده است.

هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. این جمله به اشکال مختلف تفسیر شده است. بعضی نامعقول بوده‌اند مثل این تفسیر که می‌گوید کتاب مقدس تنها حق کلیساست و فقط افراد روحانی باید آن را مطالعه کنند و نه اشخاص عادی آن هم به تنهایی!

توصیفات دیگری شاید جملات درستی باشند ولی مفهوم این متن را نمی‌رسانند. برای مثال، این حقیقت دارد که هیچ آیه‌ای نباید به وسیله خودش تفسیر شود بلکه در نور متنی که در آن قرار دارد و کل کتاب مقدس. ولی پطرس در این جا با سرمنشأ کلام انبیاء سر و کار دارد و نه طریقی که انسان‌ها آن را پس از عطا شدنش تفسیر می‌کنند. نکته در اینجاست که انبیاء زمانی که کلام را می‌نوشتند، تفسیر خودشان را از وقایع و نتیجه‌گیری شخصی‌شان را ثبت نمی‌نمودند. به بیانی دیگر، تفسیر اشاره‌ای به توصیف کلام به وسیله کسانی که آن را نوشته‌اند ندارد بلکه به طریقی که کلام به ایشان در دفعه اول رسیده است. یانگ (D.T. Young) می‌نویسد:

پس متن به درستی درک می‌شود ... چنان چه ادعا شده است که سرمنشأ نوشته‌ها انسانی نیستند. این تفسیر خداست و نه انسان. ما اغلب از جملات مشخص که بیان‌کننده نظر داود یا نظر پولس یا پطرس هستند را از کلام می‌شنویم. ولی اگر مستقیماً سخن گوئیم، ما هیچ نظری انسانی در آن نوشته‌های مقدس نداریم. این کلام مقدس تفسیر خدا از وقایع و مسائل است. هیچ نبوت کلام خدا از تفسیر شخصی سرچشمه نمی‌گیرد، مردمان از جانب روح‌القدس کلام خدا را الهام گرفته‌اند.

ترجمه جدید کینگ جیمز (NKJV)، به جای از نبی، زاییده نبی آورده است که دقیق‌تر می‌باشد و ما معتقدیم که در این متن مناسب‌تر می‌باشد.

۲۱:۱ این آیه آن چه را که در آیه ۲۰ توضیح داده شده ثابت می‌کند. زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد. چنان چه شخصی گفته است: «آنچه که ایشان نوشتند معجونی از عقاید شخصی خودشان نبود و نه مجموعه تصورات و بینش‌ها و تفکرات انسانی‌شان».

حقیقت اینست که مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند. خدا از طریقی که ما نمی‌توانیم کاملاً درک کنیم، این مردمان را به نگاشتن این کلام مجذوب کرد و نه اینکه به طور کلی شخصیت و سبک نگارش ایشان را نابود سازد. این یکی از آیات کلیدی در کتاب مقدس برای اثبات الهامی بودن آن است. در روزگاری که بسیاری اقتدار کتاب مقدس را انکار می‌کردند، مهم است که ما محکم روی اصول جامع، تحت‌اللفظی و الهامی و مصون از خطای کلام خدا بایستیم. منظور ما از الهام تحت‌اللفظی اینست که آنچه به عنوان کلام خدا توسط ۴۰ نویسنده برای ما ثبت شده است از جانب روح القدس مستقیماً بدیشان گفته شده است (اول قرن‌تین ۱۳:۲ را نگاه کنید). خدا اصول اولیه با طرح پیش‌زمینه‌ای به نویسندگان نداد تا آن‌ها آنچه دوست دارند بنویسند. کلماتی که در کتاب مقدس نوشته شده‌اند به واسطه روح القدس نوشته شده‌اند.

منظور ما از الهام جامع اینست که کل کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه به یک میزان از جانب روح القدس الهام شده است. این کلام خداست (دوم تیموتائوس ۱۶:۳ را نگاه کنید). منظور ما از الهام مصون از خطا اینست که بدانید کلام خدا کاملاً در اصل بی‌اشتباه است و نه فقط در آموزه‌هایش، و این مصون از خطا بودن در تاریخ، علم، شرح وقایع و در مورد همه قلمروهای دیگرش صادق است.

۳. پیش‌گویی برخاستن معلمین کذب (باب دوم)

۱:۲ در پایان باب اول، پطرس به نبوت‌های عهد عتیق به عنوان کلام الهی و نه انسانی سخن گفت که به واسطه روح القدس آورده شده است. حالا او به انبیای حقیقی عهد عتیق اشاره و اضافه می‌کند، در آن دوران انبیای کذب هم وجود داشتند. و درست چنانچه در دوران مسیحیت معلمین صادق و واجد شرایط وجود دارند معلمین کذب هم خواهند بود.

این معلمین کذب در کلیسا وجود خواهند داشت. ایشان ادعا می‌کنند که خادمین انجیل هستند. این همان چیزی است که خطر را بزرگ‌تر می‌سازد. اگر ایشان آمده و بگویند که ما ملحد (منکر خدا) یا ناستیکی هستیم، مردم در مقابلشان جبهه خواهند گرفت. ولی آن‌ها آقایان فریبکار هستند. آن‌ها کتاب مقدس را حمل کرده و اصول راست دینی را مورد استفاده قرار می‌دهند- اگر چه از آن‌ها به شکلی کاملاً متفاوت سوء استفاده می‌کنند. رئیس سمینار الهیاتی لیبرال‌ها این طور استراتژی خود را بیان کرده است:

کلیساها اغلب بدون انکار رسمی نظریاتی که قبلاً به آن تعهد داده‌اند ایمان را سخ خود را عوض می‌کنند و الهی‌دانان ایشان طریقه‌هایی را پیدا می‌کنند تا دائماً تفاسیر مورد قبول خود را حفظ کنند.

کریس ول (W.A. Criswell) معلمین کذب را این طور توصیف می‌کند:

... مؤدب، خوش‌برخورد، خوش‌سیما، دانشمند و مدعی دوستی با مسیح. چنین شخصی بر روی منبر موعظه می‌کند، کتاب‌های تعلیمی می‌نویسد، مقاله و گزارشات روحانی و مذهبی در مجلات به چاپ می‌رساند. او از درون به مسیحیت حمله می‌کند. او کلیسا و آموزشگاه را تبدیل به قفسی برای هر گونه پرنده ی نفرت انگیز و ناپاک می‌سازد. او با تعلیم صدوقیان روزه می‌گیرد و غذا نمی‌خورد.

این معلمین کذب در کجا یافت می‌شوند؟ برای نشان دادن این مورد، ظاهراً در این مکان‌ها بیشتر می‌توان این گونه افراد را یافت:

پروتستان‌های لیبرال و نئوآرتدوکس

کاتولیک رومی‌های لیبرال (میان‌ه‌رو)

یکتاگرایان و عام‌گرایان

شاهدین یهوه

مورمون‌ها

پیروان علم مسیحی

آموزشگاه وحدت مسیحی

آرستراگینزم (کلیسای رادیویی خدا)

آنها اگر ادعا می‌کنند که خادمین عدالت هستند ولی بدعت‌های مهلک را خفیه‌وار آموزش‌های کتاب مقدس می‌سازند. این یک معجون از فریب‌ها و اندیشه‌های درست و غلط می‌باشد. آنها اساساً برای انکار راستی در گردش هستند. در اینجا بعضی از این انکارها که در میان گروه‌های مشخص بدعت‌گزار دیده می‌شوند لیست شده‌اند:

آنها تثلیث به الوهیت مسیح، تولد او از باکره، مصون از خطا و جامع و الهامی بودن کتاب مقدس، مرگ جان‌شینی مسیح برای گناهکاران و را انکار می‌کنند. آنها به طور خاص ارزش خون ریخته شده مسیح را به شدت انکار می‌کنند. آنها قیام جسمانی وی، هلاکت ابدی، نجات به واسطه فیض از طریق ایمان به خداوند عیسی مسیح و معجزات ثبت شده در کتاب مقدس را انکار می‌کنند.

تعالیم غلط دیگری که امروزه معمول هستند اینها می‌باشند:

تئوری کنوسیس (Kenosis) — این کفر که مسیح خود را از صفات الهی خالی کرده این یعنی او می‌توانست گناه و اشتباه مرتکب شود.

فانتزی «خدا مرده است»، سیر تکاملی، نجات جهانی، برزخ، دعا برای مردگان و غیره.

گناه فانی معلمین کذب اینست که آنها حتی آقایی که ایشان را خرید انکار می‌کنند. اگر چه ایشان چیزهای خوبی راجع به عیسی می‌گویند و به آسمانی بودن او اشاره می‌کنند و از اخلاقیات والای او و نمونه باشکوهش سخن می‌گویند ولی او را به عنوان خدا و نجات دهنده شخصی‌شان اقرار نمی‌کنند.

نلس فره (Nels Ferré) نوشته است: «عیسی هرگز خدا نبود و هرگز به خدا تبدیل نشد ... خدا خطاب کردن

عیسی جایگزین کردن ایده‌ای برای تجسم است.»

جرالد کندی که یک اسقف متدیست بود نیز با وی موافق است:

من بی‌پرده می‌گویم که این جمله (مسیح خداست) مرا خشنود نمی‌سازد و به نظر می‌آید از حقیقت به دور

است. من بیشتر ترجیح می‌دهم بگویم که خدا در مسیح بود چون معتقدم که شهادت عهد جدید در کل بر

خلاف آموزه الوهیت عیسی است و از اینرو فکر می‌کنم عهد جدید پر است از شهادت‌های راجع به اسمانی بودن عیسی و این درست است.

از این طریق و طرق بسیار دیگری، معلمین کذب، آقایی که ایشان را خرید انکار می‌کنند. در اینجا ما باید صبر کنیم و به خودمان یادآور شویم که اگر چه این معلمین کذب‌های که پطرس بدیشان اشاره می‌کند به وسیله خداوند خریده شدند ولی هرگز نجات نیافتند. عهد جدید بین خرید و نجات تفاوت قائل است. همه خریده شده‌اند ولی همه نجات نیافته‌اند. نجات فقط به کسانی عطا می‌شود که عیسی مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده پذیرفته و خودشان را به فیض او سپرده و به خون با ارزش او که ریخته شد تا بدیشان نفع رساند و نجات بخشد ایمان دارند (اول پطرس ۱: ۱۸، ۱۹).

در متی ۲۳: ۲۳، خداوند عیسی به عنوان انسانی که همه چیز را فروخت تا زمینی را خریداری کند به تصویر کشیده شده است. در آیه ۳۸ همان باب، گفته شده است که زمین همین جهان است. پس خداوند به وسیله مرگ خود بر روی صلیب، جهان و همه کسانی را که در آن هستند خریداری کرد. ولی او تمام جهانیان را نجات نداد. اگر چه کار او برای نجات تمامی بشر کافی است ولی فقط برای کسانی که توبه کرده و به او ایمان آورده و او را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود بپذیرند ثمربخش است.

این حقیقت که معلمین کذب هرگز تولد تازه نیافته‌اند به وسیله سرنوشت ایشان نشان داده شده است. آنها هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید. سرنوشت ایشان این است که به خاطر لعنت به هلاکت ابدی در دریاچه آتش برسند.

۲:۲ پطرس پیشگویی می‌کند که ایشان جماعت زیادی را مجذوب خواهند کرد. آنها این کار را به وسیله معیارهای اخلاقی کتاب مقدس و تشویق به افراط کاری جسمانی انجام می‌دهند. در اینجا دو نمونه ذکر شده است: اسقف کلیسای اسقفی جان رابینسون نوشته است:

... هیچ چیز هرگز نمی‌تواند اشتباه نامیده شود. برای مثال، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که رابطه جنسی قبل از ازدواج یا طلاق اشتباه یا گناه‌آلود هستند. شاید این اعمال ۹۹ درصد یا حتی ۱۰۰ درصد اشتباه به نظر می‌آیند ولی ذاتاً این طور نمی‌باشند چونکه تنها بدی ذاتی، کمبود محبت است.

در کتابی به نام دعوت به آزادی مسئولیت، که شورای کلیساهای ملی به چاپ رسانید، به جوانان این گونه مشورت داده شده است:

در مفهوم شخصی و فردی چه چیزی می‌تواند ثابت کند که روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج بر مردم در قبل از آمدن شریعت روا نبوده و ایشان در حین انجام این عمل، چه احساسی در دلشان نسبت به هم داشته‌اند. در چنین قیاسی، دست دادن هم می‌تواند به راستی کار غلطی باشد اگر داشتن رابطه جنسی می‌تواند درست و شرعی باشد.

در نتیجه این نمونه از رفتارها و افکار معلمین کذب، طریق حق بدنام می‌شود. بی‌ایمانان مسیحیت را با استفاده از چنین افکار و اعمالی به شدت اهانت می‌کنند.

۳:۲ این معلمین کذبه در قلمروهای مادی و جسمانی حریص هستند. آنها خدمت سودبخش و مرفه را برگزیده‌اند. کمک اعظم ایشان جمع کردن پیروان زیاد و افزودن بر ایشان است.

آنها با سخنان جعلی مردم را خرید و فروش می‌کنند. داری گفته است: «شریر هیچ وقت به اندازه‌ای شیطان نیست که یک کتاب مقدس را با خود حمل کند.» بنابر این، مردمانی این گونه با کتاب مقدس در دستشان، ادعای خدمت به عدالت را دارند و سرودها و تسبیحات بشارتی مشهوری را می‌سرایند و از عبارات کتاب مقدسی استفاده می‌کنند. ولی استتار تعالیم بدعت‌گرا و اخلاقیات فاسد همه چیز است که در ایشان یافت می‌شود.

محکومیت وحشتناکی در انتظار این مقاله‌نویسان مذهبی وجود دارد. عقوبت ایشان از مدت مدید تأخیر نمی‌کند؛ آنها خودشان را و خودکشی را برگزیده‌اند. هلاکت ایشان خوابیده نیست؛ هلاکت ایشان بیدار بوده و در انتظار ایشان مثل پلنگی در کمین است.

۴:۲ در آیات ۴-۱۰، ما سه نمونه عهد عتیقی از داوری خدا بر ارتداد داریم - فرشتگان، مردمی که پیش از طوفان نوح می‌زیستند و شهرهای سدوم و عموره.

ما فرض می‌کنیم آن فرشتگانی که گناه کردند همان‌هایی هستند که در یهودا ۶ عنوان شده‌اند. در آنجا می‌آموزیم که: (۱) آنها جایگاه خود را حفظ نکردند. (۲) آنها سکونت مناسب خود را ترک کردند. اگر چه نمی‌توانیم مطمئن باشیم، دلیل قوی برای این اعتقاد وجود دارد که اینها همان پسران خدا باشند که در پیدایش ۲:۶ بدیشان اشاره شده است: «پسران خدا، دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان می‌گرفتند.» فرشتگان همچنین در ایوب ۱:۶؛ ۲:۱ نیز پسران خدا خوانده شده‌اند. استنباطی که در پیدایش ۶ آمده است این می‌باشد که پسران خدا جایگاه اسمانی خود را ترک کردند و سکونت در آسمان را با زمین عوض کردند و با انسان‌های مؤنث ازدواج کردند. فرزندی که از این ازدواج‌ها به دنیا آمدند، نفیلم خوانده شده‌اند یعنی افتادگان (پیدا ۴:۶). از پیدایش ۳:۶ به نظر واضح می‌آید که خدا از این پیوندهای جنسی غیر معمولی بسیار خشمگین شد.

برای ردّ این نظریه بسیاری هم عقیده و هم صدا شده‌اند که فرشتگان دارای جنسیت نبوده و از اینرو نمی‌توانند ازدواج کنند. ولی کتاب مقدس این را نمی‌گوید. همه چیزی که کتاب مقدس می‌گوید اینست که در آسمان آنها ازدواج نمی‌کنند (مر ۱۲:۲۵). فرشتگان اغلب به شکل بشری در عهد عتیق بر زمین ظاهر شده‌اند. برای مثال، دو فرشته‌ای که سدوم را نابود ساختند (پیدا ۱۹:۱) به عنوان مردانی در آیات ۵، ۱۰، ۱۲ توصیف شده‌اند. آنها پا داشتند (آیه ۲) و دست (آیه ۱۰)؛ آنها می‌خوردند (آیه ۳)؛ آنها قدرت بدنی داشتند (آیات ۱۰، ۱۶)؛ از تمایلی که مردان سدوم به داشتن رابطه جنسی با این فرشتگان داشتند ظاهراً به نظر می‌آید که ایشان قادر به انجام اعمال جنسی بوده‌اند (آیه ۵) خدا از این ارتداد فرشتگان سخت عصبانی شد. سرنوشت ایشان اینست که به جهنم انداخته شده‌اند تا زمان داوری ابدی ایشان فرا برسد.

۵:۲ سومین مثال از دعوت مستقیم خدا برای محکومیت گناه در ارتباط با مردمی که از طوفان هلاک شدند نشان داده می‌شود. شرارت ایشان بسیار عظیم بود. هر تصور از خیالات ایشان دائماً محض شرارت بود (پیدا ۶:۵). از نظر خدا زمین پر از فساد و خشونت شده بود (پیدا ۱۱:۶-۱۳). خداوند از اینکه آدم را خلق کرده بود پشیمان

شد (پیدا ۶:۶). او آن قدر محزون شد که تصمیم گرفت همه ایشان را از روی زمین محو سازد (پیدا ۷:۶). او برای عالم قدیم شفقت نفرمود بلکه طوفان را آورد تا اهالی بی دین زمین را نابود سازد. فقط نوح و خانواده‌اش بودند که در دیدگان خدا لطف یافتند. آنها در کشتی پناه گرفته و از طوفان غضب و خشم خدا ایمن ماندند.

از نوح به عنوان واعظ عدالت سخن به میان آمده است. بدون شک او در حینی که کشتی را می ساخت با هر ضربه چکش به مردم گناهکار می گفت که از گناهانشان توبه کرده و به سوی خدا بازگشت کنند یا با داوری عادلانه خدا به جهت شرارتشان مواجه شوند.

۶:۲ سومین نمونه‌ی داوری خدا راجع به نابودی سدوم و عموره است. این دو شهر، در جایی نزدیکی حوزه شمالی دریای مرده واقع بوده‌اند و مثل چاهی پر از انحرافات جنسی بوده‌اند. در این شهرها، مردمان هم جنس بازی را طریقی معمول برای زندگی خود می پذیرفتند. این گناه در رومیان ۱:۲۶، ۲۷ توصیف شده است:

«از این سبب خدا ایشان را به هوس‌های خیانت تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند. و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند.»

خدا به این بی بند و بتری و فساد به عنوان یک بیماری نگاه نکرد بلکه به عنوان یک گناه. او به جهت همین امر، به تمام نسل‌ها نشان داد که تا چه حد از این گناه همجنس‌بازی متنفر است. او از آسمان بر سدوم و عموره گوگرد و آتش بارانید (پیدا ۱۹:۲۴). ویرانی این شهرها آنقدر کامل صورت گرفت که بدون شک امروزه حتی محل دقیق این شهرها شناخته شده نیست. آنها به عنوان نمونه‌ای در خدمت مردمانی هستند که سعی دارند این گناه را به عنوان یک بیماری جلوه دهند و یا از آن چشم‌پوشی کنند.

این امر چشمگیر است که مردمان روحانی امروزه در مورد انحرافات جنسی با ملایمت سخن می گویند. یکی از صاحب منصبان کلیسای متحد مسیح، در اقامه اجتماعی خود نوشت که کلیسا باید دست از تبعیض بر ضد همجنس‌گرایان برای ورود به سمینارها و استخدام شدن در کلیسا و شرکت در خدمات بردارد. نود کشیش کلیسای اسقفی اخیراً تصمیم گرفته‌اند که عمل همجنس‌بازی در بین نوجوانان از نظر اخلاقی، یک عمل معمول می باشد. معلمین مذهبی کذب همگی برای درست جلوه دادن این گناه دست به دست هم داده‌اند.

این امر تصادفی نیست که این رساله با ارتداد و فساد اخلاقی سر و کار دارد؛ این دو معمولاً با هم هستند. ارتداد اغلب ریشه خود را در فساد اخلاقی می یابد. برای مثال، انسان ممکن است در گناهان جنسی زیادی درگیر شود. بجای آگاهی از گناه و پاک شدن از طریق خون مسیح او تصمیم می گیرد که شناخت خدا را ترک کرده تا او دیگر وی را ملزم نسازد و در زندگی منکر خدای خود پیش رود. پولاک از ملاقات مرد جوانی سخن می گوید که زمانی ادعا می کرد یک مسیحی است ولی حالا پر از شک‌ها و انکارهاست. آقای پولاک (Pollock) از او پرسید: «دوست من، اخیراً چه گناهی مرتکب شده‌ای؟» مرد سرش را پایین انداخت و گفتگو را بامکثی خاتمه داد و سپس با شرمساری راهش را پیش گرفت.

۷:۲ همان خدایی که بی‌دینان را نابود کرد، عادلان را رها کنید. پطرس این امر را با تجربه‌ی لوط مثال می‌زند. اگر ما تنها گزارش عهد عتیق را از لوط داشتیم، نباید فکر می‌کردیم که او یک ایماندار است. در گزارش پیدایش، او یک فرصت‌طلب به تصویر کشیده شده که به خاطر یافتن شهرت و مکانی بر روی زمین حاضر شد با گناه سازش کند. ولی پطرس به وسیله الهام می‌نویسد و به ما می‌گوید که او مرد عادل‌ی در میان اهل سدوم بود و دل صالح خود را به کارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده می‌داشت و از گناه متنفر است.

۸:۲ برای تأکید بر اینکه لوط واقعاً مرد عادل‌ی بوده پطرس تکرار می‌کند که جان او هر روز از چیزهایی که در سدوم می‌دید و می‌شنید رنجیده می‌شد. فساد اخلاقی مردم باعث رنجش عمیق او شده بود.

۹:۲ نتیجه این است که خداوند می‌داند که عادلان را از تجربه‌ی رهایی دهد و بی‌دینان را مجازات کند. او می‌تواند قومش را از محاکمه برهاند و در همان زمان ظالمان را تا به روز جزا در عذاب نگاه دارد.

شریران برای جهنم (آیه ۹) و جهنم برای شریران نگاه داشته شده است (آیه ۱۷). به همین منوال، میراث به جهت ایمانداران و ایمانداران به جهت میراث نگاه داشته شده‌اند (اول پطرس ۱: ۴، ۵).

۱۰:۲ توانایی خدا برای نگاه داشتن شریران در عذاب تا زمان محاکمه‌ی نهایی به طور خاص در مورد مردمی که در این باب توصیف شده‌اند ذکر شده است - معلمین کذب‌ای که در شهوات نجاست در پی جسم بودند و از فساد در برابر دولت دفاع می‌کردند و جسورانه به مقامات حکومتی توهین می‌کردند.

عجیب نیست که رهبران معلمین کذب ادعای خدمت به مسیح را می‌کردند و اغلب معیارهای اخلاقی شریعت را تعلیم می‌دادند. آنها نه فقط با اعمال جنسی نامشروع مخالفت نمی‌کردند بلکه از آزادی در این گناهان دفاع می‌کردند. کشیش اسقفی آموزشگاه دخترانه بالتیمور، مری‌لند نوشته است:

ما همگی باید در مورد احساس گناه راجع به فعالیت‌های جنسی، افکار و امیال خود راحت باشیم. و منظور من دقیقاً همین است یعنی آن افکار فرقی ندارد راجع به هم‌جنس‌بازی، خود ارضایی، ... باشد. رابطه جنسی مطبوع است ... و این یعنی که هیچ قانونی انجام دادن یا ندادن آن را محکوم نمی‌کند. هیچ قانونی برای این بازی وجود ندارد، پس راجع به آن حرف نزنید.

همچنین چشمگیر است که رهبران مذهبی لیبرال معمولاً برای دفاع از آزادی در پی براندازی دولت هستند. خادمین مدرنیست بارها سعی کرده‌اند که نعمت‌های سیاسی را براندازند. رهبر کلیسا و انجمن کار برای پرزبیتیر فیلادلفیا گفته است: «من فکر نمی‌کنم که ما در آینده از بمب‌ها و نارنجک‌ها استفاده کنیم، اگر عدم خشونت به معنای بیکار ایستادن است.»

این مردمان جسور و با اراده هستند. بی‌پروایی ایشان در انکار قدرت حکومت هیچ حدی ندارد. هیچ زبانی قادر نیست از افکار ایشان جلوگیری کند. این حقیقت که دولت‌های بشری همگی توسط خدا نصب می‌شوند (روم ۱: ۱۳) و سخن گفتن به ضد ایشان منع شده است (اعما ۵: ۲۳) تأثیری بر این مردم ندارد. این مردمان جسور و متکبران و از تهمت زدن بر بزرگان نمی‌لرزند. بزرگان (یونانی: «جلال‌ها» یا «اشخاص پرجلال») طریقه‌ای است برای معرفی کسانی که به وسیله خدا برای قدرت‌های دولتی ملبس می‌شوند، چه انسان و چه فرشته. در اینجا ظاهراً منظور همان حاکمین بشری هستند.

۱۱:۲ بی‌پروایی این کسانی که ادعا می‌کنند خادمین مذهب هستند با حوزه‌ی فرشتگان منطبق نیست. اگر چه فرشتگان از آن‌ها مقتدرتر و افضل‌تر هستند ولی هرگز پیش خداوند بر ایشان حکم افترا نمی‌زنند. در اینجا اشاره به افضل بودن به طور ضمنی به فرشتگانی اشاره می‌کند که در جایگاه اقتدار قرار دارند. عموماً تعلیم داده شده که این کنایه مبهم راجع به فرشتگان همانی است که در یهودا ۹ آمده است: «اما میکائیل رئیس ملائکه، چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه می‌کرد، جرأت نمود که حکم افترا بر او بزند بلکه گفت: خدا تو را توبیخ فرماید.» ما مطمئن نیستیم که چرا بر سر جسد موسی منازعه وجود داشته است. نکته مهم برای ما اینست: میکائیل این را تشخیص داده بود که شیطان در دنیای دیوها و اشرار دارای جایگاه مقتدری است، اگر چه شیطان هیچ قلمروی قدرتی در برابر میکائیل نداشت، ولی میکائیل به او ناسزا نمی‌گوید. پس، فکر کنید که انسان‌ها چقدر بی‌پروا هستند که کاری را انجام می‌دهند که فرشتگان از انجام آن سر باز می‌زنند! و همچنین به داوری مطابق با چنین گناهی نیز فکر کنید!

۱۲:۲ این رهبران مذهبی مرتد شبیه حیوانات غیرناتق هستند. به جای استفاده از قوه تشخیص که ایشان را از حیوانات متمایز می‌سازد، آنها برای خشنود ساختن خود به وسیله ارضای شهوات جسمانی خود حرص می‌زنند. درست چنان چه بسیاری از حیوانات به نظر سرنوشت والاتری داشته و کشته می‌شوند معلمین کذب نیز به سوی نابودی پیش‌روی می‌کنند و از دعوت حقیقی خود فاصله می‌گیرند- جلال دادن خدا و لذت بردن از حضور او تا ابد.

آنها ملامت می‌کنند بر آن چه نمی‌دانند. حماقت ایشان هرگز خیره کننده‌تر از نقادی ایشان بر کتاب مقدس نیست. آنها امور روحانی کلام خدا را نمی‌پذیرند و نزد ایشان جهالت است (اول قرنیتان ۱۴:۲). ولی در عین حال ادعا می‌کنند که در قلمروی روحانی متخصص هستند. یک ایماندار فروتن را بیشتر می‌توان روی زانوانش مشاهده کرد تا بر روی پنجه‌هایش. آنها به همان نابودی می‌رسند که حیوانات خواهند رسید. از آنجایی که آنها زندگی مثل حیوانات را برگزیدند، مثل ایشان نیز خواهند مرد. مرگ ایشان به معنی انقراض نیست بلکه آنها بدون امید و به طور ننگینی خواهند مرد.

۱۳:۲ آنها به خاطر ناراستی خود در موت رنج خواهند برد. چنان چه فیلیپس تفسیر کرده است: «شرارت ایشان بر ایشان پایانی ملعون در پی خواهد داشت و آنها مزد کامل شرارت خود را دریافت خواهند کرد.» این مردمان به حدی بی‌شرم و بی‌بند و بار هستند که اعمال گناه‌آلود خود را در تمامی روز ظاهر می‌سازند. اکثر مردم ظلمت را بیشتر دوست دارند (یو ۱۹:۳)؛ این مردمان مثل خوابیدگان هستند که در زمستان می‌خوابند (اول تسالونیکیان ۷:۵). معلمین کذب پرده‌ای را که معمولاً باعث مخفی شدن گناه در پشت سایه‌ها می‌شود کنار می‌زنند.

زمانی که ایشان به همراه مسیحیان غذا می‌خورند، لکه‌ها و معایب ایشان را می‌توان دید. یهودا در توصیف همین اشخاص می‌گوید: «اینها در ضیافت‌های محبتانه شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی می‌کنند، و شبانانی که خویشتن را بی‌خوف می‌پرورند و ابرهای بی‌آب از بادها رانده شد و درختان صیفی بی‌میوه، دوباره مرد و از ریشه کنده شده» (یهو ۱۲). زمانی که معلمین کذب در ضیافت‌های محبتانه‌ی شام خداوند در روزهای اولیه

مسیحیت در کلیساها جمع می‌شدند، کاملاً نسبت به روحانیت و معانی والای روحانی آن شام بی‌خیال و نا آگاه بودند. آنها به جای فکر کردن به دیگران که عملی از روی محبت است، خودخواهانه به فکر خودشان بودند.

۱۴:۲ افتضاح‌تر اینست که ایشان در واقع چشم‌های پر از زنا دارند که از گناه باز داشته نمی‌شود. این مردمانی را توصیف می‌کند که به طور فرض موعظت مذهبی ایراد می‌کنند، به اعضا مشاوره می‌دهند و احکام را بازگو می‌کنند؛ ولی چشمانشان در پی زنانی است که تمایل به زناکاری دارند. تشنگی آنها برای شهوت‌رانی، به وسیله لباس خدمت مخفی شده است.

آنها اشخاص ناپایدار را فریب می‌دهند. شاید آنها از متنی از کتاب مقدس برای چشم‌پوشی از گناه سوءاستفاده کنند. آیا آن مسئله را به وسیله فرهنگ درست یا غلط جلوه دهند. یا مؤدبانه فریب‌خورندگان را مطمئن می‌سازند که هیچ‌چیز اگر در محبت صورت پذیرد نمی‌تواند اشتباه باشد. برای افراد بی‌ثبات اسان است که درست بودن امری را به خاطر گفته‌ی یک رهبر مذهبی بپذیرند و ندر بین مردم غیرروحانی این امری معمول است. معلمین کذب قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند. آنها تازه‌کار نبودند بلکه در اغوا کردن مردم هنرمند بودند. اگر چه کلمه طمع می‌تواند هرگونه اشتیاق مفرط را شامل شود، در اینجا متن به نظر به طمع ورزیدن جنسی اشاره دارد.

در حینی که پطرس به این تعبیر هجوآمیز بزرگ مسیحیت فکر می‌کند که گناه ارتداد سبب کفر گفتن به نام مسیح می‌شود، اضافه می‌کند که این معلمین کذب ابنای لعنت هستند! او ایشان را لعنت نمی‌کند؛ او به سادگی از پیش لعنت خدا را که ایشان در اثر غضب وی تجربه می‌کنند می‌بیند.

۱۵:۲ این معلمین کذب از طرق بسیاری شبیه بلعام بن بصور هستند. آنها کاذبانه ادعا می‌کنند که سخنگویان خدا هستند (اعد ۲۲:۳۸). آنها به دیگران گناه را القا می‌کنند (مکا ۱۴:۲). ولی این مشکل اصلی اینست که ایشان از خدمت به عنوان منبع درآمدی استفاده می‌کردند. بلعام یک نبی بود که برای لعنت اسرائیل توسط پادشاه موآب اجیر شد. انگیزه او برای انجام این کار پول بود.

۱۶:۲ بلعام در یکی از تلاش‌های خود برای لعنت کردن اسرائیل، به همراه خرش با فرشته خداوند ملاقات نمود (این یکی از موارد ظهور خداوند عیسی قبل از تجسم خود می‌باشد) خر بلعام از رفتن سر باز زد. زمانی که بلعام خرش را کتک زد، آن خر او را با زبان بشری توبیخ نمود (اعد ۲۲:۱۵-۳۴). این یک پدیده شگفت‌آور بود — خر گنگ به زبان انسان متکلم شد (و از آقایش فهم‌تر نشان داد). ولی این معجزه بلعام را نسبت به دیوانگی‌اش ملزم نساخت. لنسکی می‌گوید:

بلعام نمونه ترسناکی از شخصی است که در عینی که یک نبی بود آن کاری را انجام داد که خدا نمی‌خواست و خدا اشتباه او را حتی با باز کردن زبان خرش به وی نشان داد ولی او که همه چیز را برای رسیدن به عشق اصلی‌اش کنار گذاشته بود با ناراستی تفکر می‌کرد و در آخر هم مزد آن ناراستی یعنی هلاکت را یافت.

خدا معلمین کذب را امروزه به وسیله حیوانات توبیخ نمی‌کند. ولی دلایلی وجود دارد که ما معتقد باشیم او ایشان را و دیوانگی‌شان را توبیخ می‌کند تا آنها را به راه راست برگرداند که همانا مسیح است. خدا اغلب از

شهادت‌های ساده ایمانداران فروتن برای توییح افراد مغرور استفاده می‌کند. او ممکن است از یک نقل قول آیه کتاب مقدس یا از روش‌های دیگری استفاده کند.

۱۷:۲ پطرس، معلمین کذبه را به چشمه‌های بی‌آب تشبیه می‌کند. مردم نیازمند برای تازگی و رفع تشنگی روحانی‌شان نزد آنها می‌روند ولی نا امید می‌شوند. آنها چشمه‌های بی‌آب می‌باشند. همچنین، معلمین کذبه مه‌های رانده شده به باد شدید نیز می‌باشند. مه‌ها وعده‌های باران را برای سرزمین نگاه داشته‌اند ولی بعداً طوفانی می‌آید و آن مه‌ها را کنار می‌زند. امیدها پراکنده شدند؛ زبان‌های واعظ نا موفق هستند.

ظلمت تاریکی جاودانی برای این شارلاتان‌های مذهبی مقرر است. آنها که وانمود می‌کنند خادمین انجیل می‌باشند عملاً خبر خوش برای گفتن ندارند. مردم برای نان به سراغ ایشان می‌روند و سنگ دریافت می‌کنند. مجازات چنین فریبکاری ظلمت تاریکی جاودانی است.

۱۸:۲ آنها سخنان تکبرآمیز و باطل می‌گویند، یا چنانچه ناکس (Knox) ترجمه می‌کند: «سخنان بی‌مفهوم بر زبان می‌آورند.» این یک توصیف دقیق از کلماتی است که اکثر واعظین لیبرال و روحانیون کذبه مورد استفاده قرار می‌دهند. اینها سخنرانان تربیت شده هستند که لفظ قلم صحبت کرده و فصاحت کلام والانمای خود را به رخ می‌کشند. لغات آموزنده ایشان مردم بی‌فهم را جذب می‌کند. آنچه که موعظت ایشان از نظر محتوا کم دارد را باچرب‌زبانی و فیلسوف‌گرایی جبران می‌کنند. ولی وقتی موعظه را به اتمام می‌رسانند چیزی نگفته‌اند. نمونه چنین موعظه‌ی بی‌حاصلی را در اینجا شاهد هستیم که از یک الهی‌دان معروف روزگار خودمان نقل قول شده است:

مسئله در ارتباط با برابری و نا برابری نیست بلکه شباهت. این همان چیزی است که ما فکر می‌کنیم و تأکید داریم که در رابطه با شناخت حقیقی خدا درست است اگر چه در ایمان ما هنوز می‌دانیم و به یاد می‌آوریم آن چیزهایی که ما به عنوان شباهت‌ها می‌شناسیم و این چیزها در اینجا به معنی شباهت نیستند. ولی ما هنوز می‌دانیم و به یاد داریم و مجدداً در ایمان که شباهت در اینجا یعنی موفقیت در نشان دادن خویشتن به همان طریقی که ما به عنوان شباهت می‌شناسیم و به این نام صدا می‌زنیم پس در تفکرات و سخنانمان مشاهده به شباهت در مکاشفه‌ی حقیقی خدا تبدیل می‌شود (که خودش به خودی خود تشابه نیست) و ما نمی‌دانیم و فکر نمی‌کنیم و نمی‌گوییم که این اشتباه است بلکه وقتی رابطه را به عنوان یک تشابه توصیف می‌کنیم همه چیز درست از آب در می‌آید.

استراتژی این معلمین کذبه به طمع انداختن مردم با وعده‌های افراط آمیز در هر شکلی از فساد و شهوت است. آنها تعلیم می‌دهند از آنجایی که شهوات جسمانی ما از سوی خدا عطا شده‌اند، پس نباید آنها را منع کرد. آنها از طریق همین نظریه روابط جنسی قبل از ازدواج را تأیید کرده و در مورد ناپاکی اخلاقی پس از ازدواج راحت هستند.

قربانیان ایشان کسانی هستند که از اهل ضلالت تازه رستگار شده‌اند. این مردمان نجات نیافته باری از لذات گناه‌آلود آزاد شدند و تغییری در قلبشان ایجاد شد. آنها تصمیم گرفتند که اصلاح شوند و از این رو سعی کردند عضو کلیسا شوند. به جای رفتن به یک کلیسای معتقد به کتاب مقدس، آنها در دام شبانان کذبه‌ای افتادند که ایشان را گمراه نمودند. به جای شنیدن انجیل نجات از طریق ایمان به مسیح، ایشان تشویق به چشم‌پوشی از گناه را

شنیدند. همه اینها باعث شگفتی ایشان شد؛ آنها همیشه فکر می‌کردند که گناه اشتباه بوده و اینکه کلیسایه ضد آن می‌باشد. حالا می‌آموزند که گناه به تصویب مذهبی می‌رسد!

۱۹:۲ خادمین مرتد زیاد راجع به آزادی صحبت می‌کنند، ولی منظورشان از آزادی فقط آزادی در گناه کردن است. عملاً، این آزادی نیست بلکه بدتر از اسارت می‌باشد. آنها خود غلام فساد هستند. آنها به وسیله زنجیرهای شرارت و عادات بد بسته شده و قدرت شکستن این قدرت‌های اسارت را ندارند.

۲۰:۲ آیات ۲۰-۲۲ به خود معلمین کذب اشاره نمی‌کند بلکه به قربانیان ایشان. اینها مردمانی هستند که اصلاح شده‌اند ولی تولد تازه نیافته‌اند. اگر معرفت جزئی از مسیح به دست آورده‌اند و از اصول مسیحیت چیزهایی می‌دانند ولی فقط از زندگی گناه‌آلود روی گردانده و یک خانه تکانی معمولی اخلاقی نموده‌اند.

سپس آنها تحت فشار معلمین کذب تحت تأثیر قرار گرفته و در مورد آزادی اخلاقی چیزهایی می‌شنوند. آنها گرفتار همان گناهی می‌شوند که قبلاً از آن موقتاً آزاد شده بودند. در حقیقت، آنها به جایگاهی پایین‌تر از آنچه بودند سر می‌خورند چون حالا که موانع مذهبی کنار رفته‌اند چیز دیگری وجود ندارد که ایشان را از گناه دور نگاه دارد پس این حقیقت دارد که وضعیت آخر ایشان از اوایلش بدتر است.

۲۱:۲ هر چه قدر امتیازات شخصی بیشتر باشد، مسئولیت او بیشتر است. هر چه قدر شخصی بیشتر از معیارهای مسیحیت بداند، بیشتر ملزم می‌شود که بر طبق آنها زندگی کند. برای ایشان بهتر می‌بود که راه عدالت و مطالبات خدا را ندانسته باشند تا اینکه بعد از دانستن دوباره به نجاست جهان بازگردند.

۲۲:۲ این مردمان معنی مثل «سک به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده به غلطیدن در گل»، را تحقق می‌بخشد (امثا ۱۱:۲۶). اینکه پطرس از مثل سگ و خنزیر در اینجا استفاده می‌کند چشمگیر است. تحت شریعت موسی، هردوی اینها حیواناتی نجس بودند. هیچ نظریه‌ای در امثال وجود ندارد که تجربه‌ی عوض شدن طبیعت ایشان را نشان دهد. آنها قبل و بعد از قی کردن و شسته شدن نجس هستند و خواهند بود. پس همین در مورد مردمی که پطرس راجع به ایشان در اینجا می‌نویسد صادق است. آنها دست‌خوش اصلاحات اخلاقی می‌شوند ولی هرگز طبیعت تازه‌ای دریافت نکرده‌اند. در زبان متی ۴۳:۱۲-۴۵، خانه ایشان خالی، جاروب شده و آراسته آمده است ولی هرگز نجات دهنده به درون این خانه دعوت نشده تا در آن ساکن شود. روح ناپاکی که از آنجا خارج شده رفته و هفت روح بدتر از خود را پیدا کرده و بدان جا وارد می‌سازد تا خانه را اشغال کنند. و عاقبت آن خانه از اوایلش بدتر می‌شود. این متن نباید برای تعلیم این امر مورد استفاده قرار بگیرد که ایمانداران حقیقی ممکن است از فیض ساقط شده و گم شوند. این مردمان هرگز ایمانداران حقیقی نبوده‌اند. آنها هرگز طبیعت تازه‌ای دریافت نکرده‌اند. آنها با اظهارات و حالات خود نشان می‌دهند که هنوز نا پاک و شریر هستند. البته، درس در اینجا این است اصلاح شدن تنها کافی نیست ولی این نیز خطرناک است، چون می‌تواند شخص را در امنیتی کاذب خواب کند. انسان فقط زمانی می‌تواند طبیعت تازه بیابد که تولد تازه یافته است. او از طریق توبه در قبال خدا و ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند ما تولد تازه می‌یابد.

۴. پیش‌گویی برخاستن مستهزئین (باب سوم)

۱:۳ پطرس از سر موضوع معلمین کذب در باب دوم به سراغ برخاستن قطعی مستهزئین در روزهای آخر می‌رود. در این نامه چنان چه او در نامه قبلی انجام داد، اول از همه خوانندگانش را تشویق می‌کند که به کتاب مقدس وفادار باشد.

۲:۳ آنها باید پیش‌گویی‌های انبیای مقدس را به یاد داشته باشند- که در عهد عتیق یافت می‌شوند؛ و باید تعالیم خداوند عیسی را که به وسیله رسولانش بازگو می‌شدند به یاد آورند - این تعالیم در عهد جدید ثبت شده‌اند. کتاب مقدس تنها حافظ حقیقی در روزگار ناباوری است.

۳:۳ شهادت متفق انبیا و رسولان این بود که مستهزئین در زمان‌های آخر با استهزاء ظاهر خواهند شد. مسیحیان باید این را به خاطر داشته باشند. آن‌ها نباید در مقابل چنین مردمان متکبر و کفرگویی خم شوند. بلکه باید در ایشان نشانه نزدیک شدن زمان‌های آخر را مشاهده کنند. این مستهزئین بر وفق شهوات خود رفتار می‌کنند. آنها هرگونه داوری تهدید کننده را به طور کل رد می‌کنند و از آزادی شهوانی خود دفاع می‌نمایند.

۴:۳ استهزای همیشگی ایشان بر سر آمدن مسیح است. آنها می‌گویند: «کجاست وعده آمدن او؟» یعنی «تحقق این وعده کجاست؟» ولی منظور ایشان از آمدن او چیست؟ آیا منظورشان آمدن مسیح به جهت مقدسینش است یعنی زمان ربوده شدن (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸)؟ اینکه چنین مستهزئینی از مرحله اول بازگشت خداوند چیزی بدانند شک‌برانگیز است. آیا منظورشان آمدن مسیح به همراه مقدسینش برای برقرار ساختن ملکوت جهانی‌اش است (اول تسالونیکیان ۳:۱۳)؟ این امر به ما نشان می‌دهد ممکن است که چنین چیزی در فکر ایشان باشد.

ولی از مابقی متن روشن می‌شود که ایشان به داوری نهایی خدا بر زمین فکر می‌کنند یا آنچه که عموماً تحت عنوان پایان دنیا خوانده می‌شود. آنها به نابودی آتشین آسمان‌ها و زمین در پایان سلطنت هزار ساله فکر می‌کنند. آنچه که واقعاً می‌گویند این است: «شما مسیحیان ما را با هشدارهایتان راجع به داوری وحشتناک بر زمین تهدید می‌کنید. شما به ما می‌گویید که خدا در تاریخ مداخله نموده است و شریران را محکوم و زمین را نابود خواهد ساخت. همه اینها بی‌مفهوم هستند. ما از چیزی نمی‌ترسیم. ما می‌توانیم هر طور دوست داریم زندگی کنیم. هیچ مدرکی وجود ندارد که خدا هرگز بر طبق آن در تاریخ مداخله نموده باشد؛ چرا ما باید معتقد باشیم که او هرگز چنین خواهد کرد؟»

نتیجه گیری ایشان بر پایه این فرضیه بی‌دقت است که: «زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همین طوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.» آنها معتقدند که طبیعت بر طبق قانون خود ادامه می‌دهد و هیچ مداخله فوق‌العاده در آن به وقوع نمی‌پیوندد و برای هر چیزی توضیح طبیعی وجود دارد. آنها به قانون طبیعت معتقدند و این قانون می‌گوید که در طبیعت همیشه همه چیز به همان طریقی که بوده هست و عمل می‌کند.

بین قانون طبیعت و سیر تکامل رابه حیاتی وجود دارد. تئوری رشد تدریجی ارگانیسم‌های زنده که از نمونه‌های قبلی به وجود آمده‌اند. به این نظریه بستگی دارد که شرایط طبیعت و جهان همیشه یکنواخت جریان دارند. اگر این زمین با طوفان و بلایای ناگهانی مواجه می‌شود پس یعنی از پیش فرض‌های تکامل مورد قبول بوده و به وقوع پیوسته‌اند.

۵:۳ مستهزئین عمداً یک حقیقت را نادیده می‌گیرند- طوفان. خدا در زمان شرارت انسان‌ها مداخله نمود، و هدف مشخص مداخله او مجازات شریران بود. اگر این امر یک بار اتفاق می‌افتاد، می‌تواند بار دیگر نیز به وقوع بپیوندد.

این یک ادعا نامه مخرب از سوی این مردمان است که عمداً از آن غفلت می‌کنند. غرور ایشان باعث می‌شود ادعا کنند که آگاه هستند. آن‌ها ادعا می‌کنند که دلایل ثابتی دارند. آنها به توافقات خویش بر سر مسائل مختلف فخر می‌کنند. ولی حقیقت اینست که آنها عمداً حقیقت آزموده شده تاریخ را رد می‌کنند- طوفان. آنها می‌بایست درس زمین شناسی بخوانند!

زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که به کلام خدا آسمان‌ها از قدیم بود و زمین از آب و به آب قائم گردیده و نابود شد. آسمان‌ها و زمین به وسیله کلام خدا شکل گرفتند؛ او سخن گفت و آنها به وجود آمدند (عبر ۳:۱۱). پطرس می‌گوید زمین از آب به وجود آمد و به آب قائم گردید. ما اعتراف می‌کنیم که عمق سخنان پطرس زیاد است و ما کاملاً آن را درک نمی‌کنیم. ما از پیدایش ۲:۱ می‌دانیم که سیمای زمین یک بار با آب پوشانیده شد. سپس در آیه ۶ می‌خوانیم که خدا آنها را برانگیزاند تا از هم جدا شوند. از این می‌دانیم که زمین به وسیله مه غلیظی از آب که نمی‌توان در آن زندگی کرد پوشانده شده بود. افلاک جو صافی به وجود می‌آورد که در آن می‌شود تنفس کرد. در پیدایش ۹:۱ قاره‌ها از اقیانوس‌ها جدا می‌شوند؛ این می‌تواند همان چیزی باشد که در این عبارت بدان اشاره شده است: «زمین به آب قائم گردید.» (به مزمو ۲:۲۴ نیز نگاه کنید).

ما بدون دلالت ضمنی گفتار علمی پطرس نیز می‌دانستیم که زمین یک دنیای پوشانده شده از آب و ابر می‌باشد؛ سه چهارم سطح جو و قسمت اعظم آن با مه پوشانده شده است. تا جایی که ما می‌دانیم، زمین تنها سیاره‌ای می‌باشد که می‌تواند در آن حیات بشری وجود داشته باشد.

۶:۳ زمین در ابتدا وسیله ویرانی خود را انباشته بود. آب‌های زیر زمینی در عمق‌ها، آب‌های اقیانوس‌ها و آب ابرهای بالا. بالآخره خدا آب را از پایین و بالا به هم رسانید (پید ۱۱:۷) و سیل زمینی را پوشانید و حیات خارج از کشتی نابود شد. منتقدین عمداً این حقیقت تاریخی را نادیده می‌گیرند. جالب است که در این اواخر طوفان بیشتر و تلخ‌تر از قبل پدیدار می‌شود. ولی شرح واقعه طوفان که بر روی سنگ‌ها نوشته شده، در روایات مردم قدیم و زمان حال و مهم‌تر از همه در کلام مقدس خدا موجود است و از همه جالب‌تر می‌باشد.

۷:۳ زمانی که خدا زمین را خلق کرد، آب کافی برای نابودی آن مهیا شد. به همان طریق، او آسمان‌ها و زمین را با آتش کافی نابود خواهد کرد.

در این دوران هسته‌ای، ما درک می‌کنیم که مسئله در اینجا انرژی غنی شده است. شکافتن هسته اتم منجر به آزاد شدن انرژی بسیار عظیم و آتشی می‌شود. پس همه مسائل در جهان انرژی آتشین بسیاری را در خود ذخیره کرده‌اند. در حال حاضر همه چیز توسط خداوند ذخیره شده است (کول ۱:۱۷، «در او همه چیز قیام دارد»). اگر دستان او که مانع شده کنار بروند، عناصر همگی گداخته می‌شوند. در این میان آسمان‌ها و زمین تا روز داوری و هلاکت مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند.

۸:۳ سپس چرا خدا در داوری تأخیر می‌کند؟ خوب، اول ما باید به خاطر داشته باشیم که خدا زمان‌مند نیست. او در ورطه‌ای از زمان زندگی نمی‌کند. بالأخره، زمان به وسیله ارتباطش با خورشید و زمین معنی دارد ولی خدا محدود به این ارتباط نیست.

یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. او می‌تواند یک روز را به هزار روز بسط دهد و هزار روز را در یک روز جمع کند. او می‌تواند فعالیت‌هایش را نیز به همین صورت بسط دهد و متمرکز کند.

۹:۳ خدا وعده داده است که در پایان تاریخ، شریران را داوری کند. پس اگر او به نظر در انجام این کار تأخیر می‌نماید این بدین دلیل نیست که خدا در وعده خود وفادار نیست. این امر بدین دلیل است که او صبور می‌باشد. او نمی‌خواهد کسی هلاک گردد. آرزوی او اینست که همه به توبه گرایند. او عمداً دوره فیض را بسط می‌دهد تا انسان‌ها فرصت نجات یافتن بیشتری داشته باشند.

در اشعیا ۲:۶۱ ما راجع به روز لطف و روز انتقام خداوند می‌خوانیم. این آیه می‌گوید که او از رحمت نشان دادن لذت می‌برد و داوری او عجیب است (اش ۲۸:۲۱). همچنین این امر می‌تواند نشان دهد که او می‌تواند هزاران سال رنج و تراکم داوری‌اش را در یک روز متمرکز سازد.

او صد و بیست سال قبل از فرستادن طوفان صبر نمود. حالا او هزاران سال است که قبل از ویرانی زمین با آتش صبر نموده است.

۱۰:۳ لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد. روز خداوند به هر دوره‌ای که خدا در داوری عمل می‌کند اشاره دارد. این نام در عهد عتیق برای توصیف زمانی به کار می‌رفت که خدا بدکاران را هلاک کرده و بر دشمنانش ظفر می‌یافت (اش ۱۲:۲؛ ۱۳:۶؛ ۹؛ خر ۱۳:۵؛ ۳:۳۰؛ یوئیل ۱:۱۵؛ ۲:۱، ۱۱، ۳۱؛ ۳:۱۴؛ عا ۱۸:۵، ۲۰؛ عو ۱۵؛ زکر ۱:۷، ۱۴؛ زکر ۱:۱۴؛ ملا ۴:۵). در عهد جدید این نام (روز خداوند) زمانی است که در موارد زیر تعریف شده است:

۱. به دوره مصیبت عظیم اشاره می‌کند، دوره هفت ساله‌ای که خدا اسرائیلیان بی‌ایمان را داوری می‌کند (اول تسالونیکیان ۲:۵؛ دوم تسالونیکیان ۲:۲).
۲. شامل بازگشت او به زمین در زمان انتقام از کسانی می‌شود که خدا را نشناختند و از انجیل خداوند عیسی اطاعت ننمودند (دوم تسالونیکیان ۱:۷-۱۰).
۳. این نام برای سلطنت هزار ساله مورد استفاده قرار گرفته زمانی که مسیح برای سلطنت با عصای آهنین به زمین باز خواهد گشت.
۴. این نام به ویرانی نهایی آسمان‌ها و زمین با آتش اشاره می‌کند. در اینجا مفهوم روز خداوند همین است.

چون دزد خواهد آمد- یعنی غیرمنتظره و مخرب. آسمان‌ها زایل خواهند شد. این مطمئناً یعنی آسمان‌های جوی و می‌تواند به معنی آسمان‌های پر ستاره باشد ولی نمی‌تواند به معنای آسمان سوم باشد- مکان سکونت خدا. در حینی که آسمان‌ها از انفجار مملو می‌شوند، عناصر از شدت حرارت سوخته خواهند شد. عناصر در اینجا به اجزای اصلی سازنده ماده اشاره دارند. همه مواد در اثر قتل عام اتمی جهان نابود می‌شوند. زمین و کارهایی که در

آن است سوخته خواهد شد. نه فقط کارهای خلقت طبیعی، بلکه همه تمدن‌ها نیز از بین خواهند رفت. بزرگ‌ترین شهرهای دنیا، بناهای با ابهت و پدیده‌های طبیعی و غیر طبیعی همگی نابود خواهند شد.

۱۱:۳ حالا پطرس از مستهزئین روی گردانده و سراغ مقدسین می‌رود. پس چون جمیع اینها متفرق خواهند گردید، شما چطور مردمان باید باشید، در هر سیرت مقدس و دیندار هر جسم مادی بر خود مهر نابودی را دارد. چیزهایی که مردم به آنها فخر می‌کنند زودگذر هستند. زیستن برای مادیات زیستن موقتی است. مفهوم معمول همه چیز به ما می‌گوید که از اسباب بازی‌ها و زرق و برق این جهان دست برداریم و در تقدس و دینداری زیست کنیم. این یک مسئله ساده زندگی برای ابدیت است. یعنی تأکید بر زندگی روحانی و نه مادی و برگزیدن ابدیت به جای فنا.

۱۲:۳ ایمانداران نیز باید در انتظار باشند. آنها باید برای رسیدن به آرزوی خود یعنی آمدن روز خدا انتظار بکشند. بعضی از عبارت «روز خدا را بشتابانید»، برای این تعلیم استفاده کرده‌اند که ما می‌توانیم زمان آمدن روز خداوند را با خدمت وفادارانه و قوی‌تر جلو بیندازیم. ولی در این تعلیم دو مشکل وجود دارد. اولاً، روز خدا، روز آمدن خداوند نیست. دوماً، حتی اگر هم باشد، دلیل موجهی وجود دارد که بپرسیم چگونه زمان آمدن مسیح می‌تواند به وسیله غیرت قومش دگرگون شود.

روز خدا به حالت ابدی مربوط می‌شود. این روز پس از آخرین دوره روز خداوند زمانی که آسمان‌ها و زمین نابود خواهند شد خواهد آمد. روز خدا روز پیروزی نهایی و کامل خداست. به همین دلیل روز خداوند روزیست که ما باید به طور جدی و با حرارت و شوق آن را انتظار بکشیم.

پطرس در سخن گفتن راجع به روز خدا نمی‌گوید که در آن، بلکه از آسمان‌ها سوخته شده، از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید. روز خدا زمان نابودی نهایی نیست. بلکه این داوری نهایی باید قبل از روز خدا صورت بگیرد.

۱۳:۳ در آیه ۱۲، ایمانداران تشویق شده‌اند تا برای روز خدا انتظار بکشند. در اینجا، ایشان به عنوان کسانی توصیف شده‌اند که منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستند. این آیه نظریه روز خدا در ارتباط با حالت ابدی که در آن آسمان‌ها و زمین جدید پدیدار خواهند گشت را تقویت می‌کند.

در اشعیا ۱۷:۶۵؛ ۲۲:۶۶ آسمان‌ها و زمین جدید برای توصیف سلطنت هزار ساله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ما می‌دانیم که آن متون شامل سلطنت هزار ساله می‌شوند چون گناه هنوز در آنجا حاضر است (۲۰:۶۵) و فرزندان تولید می‌شوند (۲۳:۶۵). پطرس منحصرأ این بخش را به حالت ابدی مربوط می‌سازد؛ آسمان‌ها و زمین حاضر زایل خواهند شد.

پطرس از عدالتی که در آسمان‌ها و زمین جدید ساکن خواهد بود سخن می‌گوید. در زمان حال، فیض از طریق عدالت سلطنت می‌کند (روم ۲۱:۵). در زمان سلطنت هزار ساله عدالت سلطنت خواهد کرد (اش ۱:۳۲)؛ در ابدیت، عدالت ساکن خواهد بود. در ملکوت زمینی، مسیح با عصای آهنین و عدالت خود سلطنت خواهد کرد. در آن مفهوم، عدالت سلطنت خواهد کرد. ولی در ابدیت، نیازی به عصای آهنین نخواهد بود. عدالت در خانه‌اش خواهد بود. دیگر هیچ گناهی وارد صحنه زیبای صلح و سلامتی نخواهد شد.

۱۴:۳ حقیقت راجع به آسمان‌ها و زمین جدید با آرزوی ما را برای داشتن زندگی مقدس مثل زندگی خداوند عمیق‌تر بسازد. این تنها حقیقتی نیست که ما آن را در بر بگیریم بلکه حقیقتی که باید ما را در بر بگیرد. دانستن این که ما به زودی در حضور خدا خواهیم ایستاد در ما انگیزه و آرزوی بی‌داغ و بی‌عیب بودن را خلق می‌کند یعنی داشتن پاکی اخلاقی. این امر باید ما را برای یافتن شدن در سلامتی و نه ستیزه‌جویی غیور گرداند.

۱۵:۳ و تحمل خداوند ما را نجات بداند. تأخیر او در داوری برای اینست که به بشر فرصت تام برای نجات یافتن داده شود. حینی که ما شرارت بیش از حد بشر را مشاهده می‌کنیم در شگفت می‌گردیم که چگونه خداوند می‌تواند همچنان داوری را به تأخیر اندازد. صبر او شگفت‌آور است. ولی دلیلی برای این صبر او وجود دارد. او آرزوی مرگ شریر را ندارد. او تأخیر می‌کند تا ببیند که مردم از راه‌های بد خود بازگشت کرده و نجات می‌یابند. چنان که برادر حبیب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که به وی داده شده به ما نوشت. نکات جالب بسیاری در این اشاره به پولس پدیدار می‌شود:

۱. اولاً، پطرس از پولس به عنوان برادر حبیب ما سخن می‌گوید و این در تضاد با عمل پولس است که در جمع پطرس را در انطاکیه به خاطر عمل نادرستش توبیخ نمود (غلا ۲: ۱۱-۲۱). ظاهراً پطرس توبیخ را با فروتنی پذیرفته بود. همه ما باید قادر باشیم تا توبیخ و نصیحت را بدون انتقام و کینه بپذیریم.

۲. پطرس می‌دانست که به پولس حکمت آسمانی برای نوشتن رسالات داده شده است. این مطمئناً اعلان می‌کند که پطرس تشخیص داده بود نوشته‌های پولس از آسمان بوده و الهامی هستند.

۳. خوانندگان پطرس ظاهراً یکی دو رساله پولس را خوانده بودند. این می‌تواند بدین معنا باشد که این رسالات مستقیماً خطاب به ایشان نوشته شده یا اینکه در مناطق مختلف چرخیده و به دست ایشان نیز رسیده بود.

کدام یک از نامه‌های پولس می‌گوید که تحمل خداوند ما نجات است؟ در رومیان ۴:۲ می‌خوانیم: «یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم او را ناچیز می‌شماری و نمی‌دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می‌کشد؟»

۱۶:۳ پولس در همه رسالات خود از حقایق بزرگی سخن می‌گوید که پطرس در دو نامه خود نیز با آن‌ها سر و کار دارد؛ حقایقی مثل تولد تازه، الوهیت مسیح، زندگی بی‌گناه، رنج‌ها و مرگ جان‌شینی و قیام و صعود و آمدن دوباره او و روز خداوند و وضعیت ابدی. درک بعضی از حقایق کتاب مقدس دشوار است مثل تثلیث، برگزیدگی خدا و اراده آزاد انسانی، سر رنج بردن و غیره. اگر ما در کتاب مقدس مسائلی این گونه دشوار را می‌یابیم نباید پریشان شویم حتی ممکن است بعضی از این حقایق از درک ما فراتر باشند. کلام خدا لایتناهی و پایان‌ناپذیر است. در خواندن کلام خدا ما باید همیشه آماده باشیم که به خدا اجازه بدهیم حقایق را به ما بشناساند و ما را به عمق‌های آن وارد و وارد کند.

پطرس وقتی می‌گوید در نوشته‌های پولس بعضی چیزها وجود دارد که فهمیدن آن‌ها مشکل است منظورش انتقاد از آن‌ها نیست. این سبک نوشتن پولس نبود که دشوار نشان می‌داد بلکه موضوعاتی که او می‌نوشت دشوار

بودند. بارنز (Barnes) می‌گوید: «پطرس به دشواری درک آنچه که مد نظر پولس بود اشاره نمی‌کند بلکه به دشواری فهمیدن حقایق بزرگی که او تعلیم می‌داد.»

مردمان بی‌علم و ناپایدار به جای پذیرفتن آن‌ها با ایمان ساده، آن‌ها را تحریف می‌کردند تا به هلاکت خود برسند. بعضی از فرهنگ‌های غلط برای مثال قانون را می‌پیچانند تا راهی برای نجات بیابند به جای اینکه از گناه دست بردارند. بعضی دیگر تعمید را در ورود به بهشت معرفی می‌نمایند. آن‌ها این کار را فقط با نوشته‌های پولس انجام نمی‌دهند بلکه دیگر نوشته‌های مقدس را نیز تحریف می‌نمایند.

توجه داشته باشید که پطرس در این جا نوشته‌های پولس را هم ردیف سایر کتب مقدس قرار می‌دهد یعنی نوشته‌های عهد عتیق و نسخ عهد جدیدی که در آن زمان قابل دسترسی بود. او می‌دانست که رسالات پولس بخشی از نوشته‌های الهام شده عهد جدید هستند.

۱۷:۳ ایمانداران باید دائماً بر ضدّ خطر گمراهی مواظب باشند. این آگاهی که همیشه معلمین کذب‌ای وجود دارند که دیگران را به تقلید از فساد خود تشویق می‌کنند باید همیشه در ذهن ما بماند. برای یک شخص ساده، راحت است که به گمراهی بی‌دینان رבוده شود و موازنه روحانی خود را از دست بدهد.

۱۸:۳ بار دیگر پطرس تعلیم می‌دهد که ادامه دادن در روند آسمانی یک محافظت بزرگ در برابر خطر معلمین کذب‌ه به وجود می‌آورد. باید یک رشد دوجانبه وجود داشته باشد — در فیض و در معرفت. فیض نشانه عملی ثمره روح است. رشد در فیض به معرفت ما نمی‌افزاید یا فعالیت خستگی ناپذیر ما را زیاد نمی‌کند؛ فیض ما را به شباهت خداوند عیسی در می‌آورد. معرفت یعنی آشنایی با خداوند از طریق کلامش. رشد در معرفت یعنی خواندن بیشتر کلام او و آشنا شدن با طریق‌ها و اعمالش. ولی پطرس نمی‌تواند رساله‌اش را با یک ترغیب به جهت مقدسین به اتمام رسند. اوج رساله باید جلال نجات دهنده باشد. پس ما این دعای زیبا را در آخر پیدا می‌کنیم: او را از اکنون تا ابدالآباد جلال باد. آمین. این در نهایت دلیل وجود ماست — جلال او — و از این رو هیچ نتیجه‌گیری بهتر از این دعا نمی‌تواند با این رساله سازگار شود.